

گفتگوی بت حاله

(گفتگوی بت حاله)

THE DISPUTATION

OF

BĒTHĀLĒ

مترجم فارسی:

الف. پاکزاد (A.pakzad)

این رساله ترجمه گفتگویی است

که میان یک امیر مسلمان، و یک راهب در صومعه بت حاله صورت گرفته است...

**THE DISPUTATION BETWEEN A MUSLIM
AND A MONK OF BĒT ḤĀLĒ**

SYRIAC TEXT

AND

ANNOTATED ENGLISH TRANSLATION

David G.K. Taylor

The Oriental Institute, University of Oxford

پیشگفتار مترجم:

گفتگوی بت حاله [گفتگوی بت حله]؛ بحث و گفتمانی است که میان یک راهب مسیحی و امیر عرب شکل گرفته است. آن گونه که از ظن و گمان‌های پی در پی بر می‌آید نام این راهب **ابراهیم** بوده و این گفتگو در زمان خلافت کوتاه مدت یزید ابن عبدالملک یعنی در حدود 720 میلادی رخ داده است. از متن این گفتگو چنین بر می‌آید که روزی عربی بلندمرتبه که احتمالاً در جایگاه مباشر به «ابوسعید مسلمه ابن عبدالملک» (برادر خلیفه) خدمت می‌کند؛ به جهت بیماری خود به «صومعه‌ی بت حاله» قدم گذاشته و مدت ده روز میهمان راهبان این صومعه است. در این مدت کوتاه، بحث و گفتمان رفت و برگشتی میان این عرب عالی رتبه و یکی از راهبان صومعه شکل می‌گیرد که بعدها متن این گفتگو نگارش شده و به پدر یعقوب نامی تقدیم شده است.

فارغ از متن گفتگو، هر چیزی که ما از این مباحثه می‌دانیم همان گونه که گفتیم بر مبنای ظن و گمان‌های پیاپی است زیرا در بخشی از متن این مباحثه گفته شده «ای استاد، آن مرد مسلمان یکی از اشراف بود که در حضور **امیر مسلمه** (خدمت می‌کرد)» و همین یک عبارت تمام ظن و گمان‌ها را به صورت دومینو-وار کنار هم چیده است. زیرا بر پایه نوشته‌های مسلمانان می‌دانیم که «ابوسعید مسلمه ابن عبدالملک» به دستور برادرش - خلیفه وقت؛ یزید ابن عبدالملک - امیر مناطق حیره [محدوده کوفه] شده است. محققان معتقدند که به غیر از امیر مسلمه ابن عبدالملک، فرد دیگری را سراغ نداریم که جایگاه وی آن قدر بالا باشد که مولفی، آدرس تاریخی متن خود را با ذکر نام وی بدهد. لذا به تقریب قریب به یقین؛ عرب عالی رتبه از مباشران مسلمه ابن عبدالملک است. پس اگر چنین باشد این گفتگو در حدود 720 میلادی شکل گرفته است؛ این یعنی چنانچه ظن اول ما صحیح باشد می‌توان زمان گفتگو را به صورت تقریبی تخمین زد.

در مورد جایگاه صومعه بت حاله و نام راهب این صومعه نیز تردیدهای اساسی وجود دارد زیرا می‌دانیم که در این دوره دو صومعه با نام بت حاله وجود داشته که یکی در شمال میان رودان در دیر الطین Dair al ṭīn واقع در ادیابانه ādiyābene در کرانه‌های دجله و دیگری در مناطق جنوبی میان‌رودان و در شمال غربی شهر حیره بوده است. پس باز هم از آنجا که امیر مسلمه ابن عبدالملک در نواحی حیره و کوفه فرماندار بوده، روشن است که انتظار داشته باشیم صومعه‌ای که راهب در آن زندگی می‌کند صومعه‌ی بت حاله‌ی اطراف حیره باشد. یعنی جایگاه صومعه نیز باز هم با حدس و گمان؛ از همین یک عبارتی که در متن گفتگو دیده می‌شود؛ پذیرفته شده است. اما چرا ما می‌گوییم که تنظیم کننده این گفتگو راهبی به نام «**ابراهیم**» بوده است؟ واقعیت این است که همین را هم به درستی نمی‌دانیم فقط بر طبق نوشته‌های «عبدیشو نصیبی» (متوفی 1318 میلادی) حدس می‌زنیم نام این راهب،

ابراهیم باشد زیرا نصیبی در جایی گفته است که «راهبی به نام ابراهیم در صومعه بت حاله؛ گفتگویی علیه مسلمانان تنظیم کرده است» و ما نمی‌دانیم که منظور وی، همین صومعه و همین گفتگوست یا خیر؟! به همین دلیل نام مولف این اثر، بر مبنای ظن و گمانی دیگر بیان شده است.

چنانکه می‌بینید در مورد این گفتگویی که در 60 بند تنظیم شده، ظن و تردید و اختلاف نظرهای زیادی وجود دارد که همگی با مشاهده‌ی نام «امیر مسلمه» به وجود آمده است. بدیهی است که اگر در این گفتگو نام مسلمه مشاهده نمی‌شد ما دیگر هیچ ایده‌ای از محدوده‌ی زمانی شکل‌گیری این گفتگو نداشتیم ولیکن در اینجا نکته‌ای وجود دارد که باید یادآوری کرد. دیوید تیلور مترجم انگلیسی گفتگوی حاضر خاطر نشان می‌سازد که محققان به دلیل مشاهده‌ی نام مسلمه، فرمانده‌ای اموی، معتقدند که این مکالمه حداکثر تا 750 میلادی رخ داده است زیرا بعید است که در دوره‌ی عباسیان، کسی نام «امیر مسلمه» را برای نشان‌دار کردن تاریخ نوشته‌اش در متن تالیفاتش جای دهد؛ ولیکن این محققان به این مسئله توجه ندارند که «امیر مسلمه» نام مشهوری در بین سریانی نویسان است تا جایی که تقریباً در بیشتر آثار سریانی نام وی دیده می‌شود. این شهرت به سبب محاصره کنستانتینپول (حدود 717 م.) بوده، محاصره‌ای که با موفقیت همراه نشد ولی برای «امیر مسلمه» در جهان مسیحیان سریانی نویس شهرت زیادی به همراه داشت.

باری؛ از تمام این‌ها گذشته، موضوع مهم درباره این رساله، «زمان نگارش» آن است؛ گفتیم که با تردیده‌ای فراوان احتمالاً زمان مباحثه‌ی راهب با عرب عالی رتبه 720 میلادی بوده است، ولیکن پر واضح است که «زمان گفتگو» یک مسئله است و زمان «نگارش» آن مسئله‌ای دیگر. زیرا ممکن است این مباحثه در 720 میلادی رخ داده باشد ولیکن نگارش آن در دهه‌های بعدی صورت گرفته باشد. بنابراین روشن است که ما از زمان نگارش این گفتگو چیزی نمی‌دانیم جز آنکه بر پایه حدسیات فوق، زمان نگارش آن را از حدود 720 میلادی تا سال 750 میلادی تخمین بزنیم. این مسئله به نحوی بنیادین با اهمیت است زیرا فارغ از شناخت تاملات اجتماعی در هر دوره، عمده اهمیت این نوشته در «کلمات کلیدی» استفاده شده در متن است. برای مثال چنانچه گفتگو در 720 میلادی رخ داده باشد؛ ولی سه دهه بعد یعنی در دهه 750 میلادی تحریر شده باشد آنگاه کلمات کلیدی می‌تواند تغییرات اساسی داشته باشد. باید توجه داشت که ما بر طبق نوشته‌های یوحنا دمشقی می‌دانیم که در دهه 740 میلادی کتاب واحدی به نام «قرآن» وجود خارجی ندارد؛ ولی این مسئله تا قبل از قیام ابومسلم خراسانی و نهایتاً ظهور عباسیان (750 میلادی) صادق است و این احتمال وجود دارد که در دهه 750 میلادی؛ با تمام تغییرات وسیع سیاسی - اجتماعی این دوره که به سقوط مروانیان و ظهور عباسیان ختم شد، متون مقدس اعراب نیز به

عنوان کتاب واحد قرآن در آمده باشد. بنابراین روشن است که مولف این گفتگو چنانچه در دهه 720 میلادی، رساله‌ی جدلی خود را تنظیم کرده باشد از یک سری واژگان استفاده می‌کند و چنانچه در دهه 750 میلادی گفتگوی خود با عرب عالی رتبه را نگارش کرده باشد از یک سری کلمات دیگر استفاده می‌کند. بنابراین مولف «گفتگوی بت حاله» نیز بر اساس دایره واژگان عصری که رساله‌ی خود را می‌نویسد از واژه‌ها استفاده می‌کند؛ نه بر حسب دایره واژگان زمانی که گفتگو شکل گرفته است.

به هر حال با تمام این اقوال؛ حتی این اختلاف سه دهه‌ای هم مخالفان جدی دارد تا جایی که فردی همچون تیولور معتقد است که این مباحثه و زمان نگارش آن، نه در دهه 720 تا 750 بلکه در زمانی متاخرتر؛ یعنی در حدود 800 میلادی رخ داده؛ یا دست کم این گفتگو در ربع چهارم قرن هشتم میلادی (یعنی پس از سال 775 میلادی) صورت گرفته و در زمانی متاخرتر «نگارش» شده است.

ما قصد نداریم که سخن را به درازا بکشانیم اما شرح این چند نکته برای فهم این گفتگو ضروری بوده؛ و در اینجا باید به مطلب بسیار مهمی که در بطن گفتگوی بت حاله نهفته شده پردازیم؛ زیرا در بند 48 ام این گفتگو مطلبی آمده که به جرات می‌توان گفت اگر مولف؛ این بند را در این متن جای نمی‌داد چه بسا هرگز توجه خاصی به رساله‌ی وی نمی‌شد و نهایتاً این اثر به عنوان رساله‌ای جدلی در این زمان؛ مورد توجه مسیحیان واقع می‌شد. ولیکن در بند 48 ام این رساله گفتار جالبی دیده می‌شود که توجه پژوهشگران این حوزه را به خود جلب کرده و نظرات فراوانی را متوجه خود ساخته است. در این بند می‌خوانیم:

- [48] راهب می‌گوید: من معتقدم که در مورد شما هم [این ایراد وارد است زیرا] محمد تمام شرایع و احکام‌تان را در قرآن به شما یاد نداده، بلکه برخی از آن‌ها را از قرآن آموخته‌اید، برخی از آن‌ها را از بقره و [برخی را] در گیگی [GYGY] و [برخی دیگر] در توره [TWRH] است...

چنانکه می‌بینید در اینجا گفته شده که شما نیز برخی از احکام‌تان را از قرآن و برخی دیگر را از بقره و برخی را از گیگی و توره می‌گیرید. آنچه در وهله اول التفات خواننده را جلب می‌کند این است که به نحوی آشکار بقره و قرآن به عنوان دو اثر جدا از هم ملاحظه شده‌اند. این مسئله آنگاه بیش از پیش مورد توجه قرار می‌گیرد که در همین زمان، گزارش مشابهی از یوحنا دمشقی - یکی از پدران کلیسای غرب - دریافت می‌کنیم. زیرا وی در جایی می‌نویسد که «این محمد کتاب‌های مضحک زیادی می‌نوشت.» تاکید این مطلب ضروری است که یوحنا از لفظ «کتاب‌ها» استفاده می‌کند. وی نام این «کتاب‌ها» را ذکر می‌کند؛ ولی برخلاف تصور ما نام یکی از این کتاب‌ها در

قرآن وجود ندارد. یوحنا کتاب اول را گاو ماده، دومی را زنان و سومی را سفره می‌نامد که می‌دانیم این‌ها اسامی سوره‌های بقره؛ مائده و نسا هستند ولی عجیب آنکه یوحنا نام کتاب چهارم را را «شتر خدا» می‌نامد که ما اصلاً نمی‌دانیم وی از کدام کتاب [= سوره] سخن می‌راند. به هر حال؛ آنچه در این بحث مهم است، شهادت ابراهیم، راهب بت‌حاله است؛ زیرا اینک شاهد دیگری از همین عصر پیدا شده که او نیز از قرآن، بقره، گیگی و توره سخن می‌راند. در واقع ابراهیم راهب نیز همچون یوحنا دمشقی به نحو واضحی از چهار کتاب مجزا سخن به میان آورده است. گفتنی است که در مورد واژه‌ی «قرآن» می‌توان حدس زد که راهب، بخشی از نوشته‌های قرآن را دیده است؛ و در مورد سوره بقره نیز می‌توان با آسودگی گفت که او نیز همچون یوحنا دمشقی سوره‌ی بقره را می‌شناسد؛ البته بدون تردید با توجه به بافت متن؛ قرآن و سوره‌ی بقره، دو رساله جدا از هم‌اند. اما پرسش اساسی این است که کتاب‌های «گیگی» و «توره» کدامند؟

رابرت هویلند نویسنده‌ی کتاب «اسلام از منظر دیگران»¹ معتقد است که «گیگی» احتمالاً همان انجیل است که کلمه‌اش (در نوشتار سریانی) بد خوانده شده و توره نیز باید تورات باشد؛ ولیکن دیوید تیلور، مترجم انگلیسی این متن کاملاً با این رویکرد هویلند مخالف است. او می‌نویسد که به پیشنهاد ما «گیگی» همان سوره عنکبوت و لفظ «توره» اشاره به سوره توبه دارد. تیلور دلایلی می‌آورد که فرضیه‌های قدیمی ایرادهای جدی دارد و پیشنهادات وی این ایرادها را مرتفع می‌سازد. این دلایل، به طور خلاصه عبارتند از:

- اول، نویسنده سریانی متن، در جاهای دیگر (منظور بند 40) کلمه تورات را با آوای آرامی - یهودی استاندارد آن یعنی *Ōrāytā* به کار می‌برد. پس دلیلی ندارد که به یکباره نام آن را با تلفظ عربی (توره) به کار ببرد. دوم، در اینجا نویسنده به ترتیب، ابتدا کلمه گیگی و سپس توره را ذکر کرده است، ولیکن فرمول قرآنی و صورت بیانی ما، معمولاً به تاریخ نزول وابسته است؛ یعنی اگر این دو کلمه به معنای انجیل و تورات باشد؛ در اینجا انتظار می‌رود ابتدا نام تورات، سپس نام انجیل ذکر شود نه بالعکس. سوم، بافتار متن می‌گوید که محمد مسئول تمام این نوشته‌هاست در حالی که کتب تورات و انجیل را محمد نیاورده است.

پس با این دلایل؛ حق آن است که گیگی و توره؛ انجیل و تورات نیستند. بنابراین بهتر است فرض بگیریم که گیگی و توره از نوشته‌های محمد یا به عبارتی دیگر از سوره‌های قرآن هستند. با این دلایل، دیوید تیلور می‌افزاید که پیشنهاد جدید این است که گیگی همان سوره عنکبوت است. چرا عنکبوت؟ به این دلیل که معادل واژه‌ی

عنکبوت در سریانی شرقی واژه‌ی *gwāgay* است. یعنی گیگی ترجمه‌ی واژه‌ی عنکبوت در زبان سریانی است. مساله دیگر اینکه در بخشی از «رویدادنامه زوقنین»² (775 م.) پس از شرح اتفاقات ناگواری نوشته است که «در آنجا مسلمانان، ما مسیحیان را همچون عنکبوت خطاب می‌کردند که به خانه‌ای سست چنگ انداخته‌ایم.» که این تشبیه، به روشنی به آیات سوره عنکبوت اشاره دارد. پس این احتمال وجود دارد که اشاره به گیگی یا عنکبوت، از بحث‌های جاری در جامعه، به متن نوشته‌های راهب سریانی راه یافته است که در این صورت باید گفت؛ گفتگوی بت‌حاله بسیار متاخرتر از آنچه برخی محققان فکر می‌کنند نگارش شده است. زیرا رویدادنامه زوقنین در حدود 775 میلادی نوشته شده و حدس اکثر محققان تا امروز این بوده که گفتگوی بت‌حاله حد فاصل 710 تا 750 به رشته تحریر در آمده است.

اما اگر گیگی همان سوره عنکبوت است یا به قولی دیگر گیگی ترجمه عنکبوت به سریانی است در این صورت، توره کدام است؟ تیلور پیشنهاد داده که توره همان سوره توبه است. زیرا کلمات توره و توبه در سریانی؛ کاملاً شبیه هم نوشته می‌شوند و تنها تفاوت این دو واژه در یک نقطه است. ولی در این صورت اشکال بزرگی پیش می‌آید (که البته تیلور، خود به آن آگاهی داشته و اذعان می‌دارد) آن است که چرا راهب بت‌حاله کلمه توبه را ترجمه نکرده و لفظ عربی آن را به کار برده است؟ در واقع سوال این است که چرا مولف این رساله؛ باید واژه عنکبوت را ترجمه شده (*gwāgay* یا گیگی) به کار ببرد؛ ولی واژه توبه را بدون ترجمه با همان تلفظ عربی به کار ببرد؟ تیلور خود پاسخ درخوری برای این اشکال ندارد و همان طور که گفتیم این مسئله که گیگی و توره، همان عنکبوت و توبه هستند را لزوماً در سطح «یک پیشنهاد» مطرح ساخته است. با توضیحات فوق، ما برای کلمه‌ی «توره» هیچ ایده‌ای نداریم، پس می‌توان این گونه فرض کرد که توره در تلفظ راهب مسیحی، همان سوره توبه با تلفظ عربی آن بوده. و یا اینکه توره، سوره دیگری از قرآن است که ما خبر نداریم.

پس با شرحی که آمد؛ گرچه تیلور معتقد است که شکل کلی واژه‌های توبه و توره در نوشتار سریانی، فقط در یک نقطه فرق دارند. و چند عنصر از بحث فرد عرب و راهب (مثل بحث در مورد جزیه، یا حمله به اعتقادات بنیادین مسیحی) در سوره توبه آمده است و به همین دلایل تیلور سوره توبه را پیشنهاد می‌کند، ولیکن با این وجود؛ اشکال بالا به قوت خود باقی مانده و تا امروز حل نشده است. به هر حال؛ مهم‌ترین نکته‌ی این رساله اپولوژی برای اسلام شناسان امروزی همان است که پیش تر گفتیم. راهب صراحتاً می‌گوید شما برخی از دستورات را از قرآن و برخی را

از بقره (و برخی دیگر را از گیگی و توره - یا عنكبوت و توبه) می‌گیرید. این یعنی لااقل قرآن و بقره دو کتاب مجزا از هم فرض شده و اگر گیگی و توره نیز دو سوره قرآن (یعنی همان عنكبوت و توبه) باشند، در این صورت قرآن، بقره، عنكبوت (گیگی)، توبه (توره) کتاب‌هایی مجزا هستند. این یعنی دقیقاً راهب بت‌حاله نیز گزارشی شبیه یوحنا دمشقی ارائه داده است که می‌گوید بقره، نسا، مائده و شتر خدا چهار کتاب مجزا هستند. پس ما با دو شاهد از این عصر مواجهیم که هر دو به صراحت می‌گویند قرآن هنوز هم تبدیل به یک کتاب واحد نشده است.

در آخر اینکه؛ گفتنی است که این رساله‌ی اپولوژی از تشبیهات و استعاراتی استفاده می‌کند که به کتاب مقدس و همچنین به استعارات معروف مسیحیان ارجاع داده می‌شود، که ما برای فهم مطلب؛ در پانویس، توضیحات و آیات مربوطه را نقل کرده‌ایم. با این توضیحات می‌توانیم به متن گفتگو بپردازیم.

گفتگوی بت حاله [بت حاله]

دوباره، به (یاری) خدا خواهیم نگاشت

گفتگویی که صورت گرفت

بین یک مسلمان³ و یک راهب

در صومعه بت حاله

- [1] Because, O our brother and beloved of my soul, Father Jacob, it pleased you to request of us, of our weak self, with gentle persuasion, the account of our debate concerning the apostolic faith (that took place) due to the son of Ishmael, and since it seemed to me that it would be profitable if I were to retell (our discourse) to your brethren, and because I know that it would be useful for you, so then, I shall set it down in (the form of) question and answer, as is appropriate. Praise be to Him, who gives strength to the weak, and aids those who call upon His name!

Now, just as it is right that a wise builder lays down a solid stone at the beginning of the foundations of his building, so also we weak ones, let us begin and complete our discourse with our Lord Jesus Christ (the chief corner stone), through (the aid of) your prayers and the prayers of all the Saints.

³ در متن سریانی کلمه **ṭāyāyā** به کار رفته است که به قبیله طی یا طایی اشاره دارد. در اینجا دیوید تیلور، واژه طایی را مسلمان ترجمه کرده است. سباستین بروک اسلام شناس دانشگاه اکسفورد و متخصص در زبان سریانی می نویسد که تنها با دیونوسیوس تلمحره‌ای (متوفی 845 م.) است که ما با کلمات اسلام و مسلمانان آشنا می شویم. باید توجه داشت که این تغییر کلمات کلیدی موجب اشکالات فراوانی در تاریخ شده است.

[اراهب این گونه آغاز می‌کند:]⁴

- [1] از آنجا که برادر ما و محبوب جانم، پدر یعقوب [گزارش گفتگوی ما] شما را خشنود ساخته، تا از ما، از خود ضعیف ما [= از این حقیر] با تشویقی لطیف، گزارش گفتگوی‌مان در مورد ایمان رسولی (که) به واسطه فرزند اسماعیل⁵ (صورت گرفت) را درخواست کنی و از آنجا که به نظرم آمد که اگر گفتگوی‌مان را برای برادران‌تان بازگو کنم، سودمند خواهد بود، و چون می‌دانم که برای شما مفید خواهد بود؛ پس (به صورت) پرسش و پاسخ، چنان که درخور است، تنظیمش خواهم کرد. ستایش خدایی را که به ضعیفان نیرو می‌بخشد، و کسانی که نام او را می‌خوانند یاری می‌دهد!
- باری، همان طور که حق است که سازنده‌ای دانا، سنگی محکم در پایه فونداسیون ساختمان خود قرار دهد، پس به ما افراد ضعیف نیز اجازه دهید که سخن خودمان را با [نام] سرورمان عیسی مسیح (سنگ سر زاویه)⁶ آغاز کرده و به انجام رسانیم، با (یاری) دعا‌های شما و دعا‌های تمام اولیا.

⁴ به جز اعداد ابتدایی هر بند، هر بخشی که در کمانک (یا براکت) قرار گرفته از مترجم است. و هر بخشی که در پرانتز (بین الهالین) قرار گرفته از متن انگلیسی است. گرچه این مطلب در مقایسه با متن انگلیسی روشن است ولی تذکر آن خالی از لطف نیست. لازم به ذکر است که تمام پانویس‌ها از مترجم است.

⁵ مسلمانان را در این عصر، فرزندان **هاجر** یا **فرزندان اسماعیل** می‌خواندند. در واقع در متون این سده، اسماعیلیان، هاجریون و ساراسن‌ها همان اعراب هستند.

⁶ این اصطلاح برگرفته از کتاب مقدس است که در تنخ [کتاب مقدس یهودیان] و اناجیل مسیحی به وفور به کار رفته است. برای مثال در جایی می‌بینیم که گفته شده: «سنگی را که معماران دور انداختند، همان سنگ سر زاویه [خرسنگ، تاج سنگ] شده است.» (در نسخه‌های مختلف، سنگ سر زاویه، خرسنگ یا تاج سنگ ترجمه شده؛ برای مثال ر.ک لوکا 20:17 و متی 21:42 و یا مارکوس [مُرقس] 12:10 و نیز اول پتروس 2:7 و مزامیر 118:22 که همگی، همین آیه را تکرار کرده‌اند. و همچنین افسسیان 2:20 می‌گوید: بر بنیاد رسولان و انبیا بنا شده‌اید که عیسی مسیح همان سنگ زاویه است.)

لازم به ذکر است که خرسنگ، همان سنگ زیر بناست که تحمل کل سازه بر روی آن است. تاج سنگ، همان سنگ پایانی بناست که با گذاشتن آن سازه به پایان می‌رسد. روشن است که اصطلاح خرسنگ یا تاج سنگ به مسیح اشاره دارد و واژه‌ی بنا، استعاره از جامعه مسیحی است.

- [2] Now, O master, that Muslim man was one of the notables who (served) before the emir Maslama, and by reason of an illness he had (contracted) he came to us, and he remained with us for ten days. And he assumed with us a freedom (of speech), and was well educated in our Scriptures and their Qur'ān. And when he had observed our worship which is carried out, with its (appropriate) rites, seven times (a day), - just as the blessed David said: 'Seven times a day I have praised you for your ordinances, O Righteous One', he called me to him. And because he was a man who for a long time had acted as the steward of the emirate, and because of his high-status (and) my subordinate-status, he spoke with us at first through a translator, whilst criticising us in (the matter of) our faith.

• [2] اینک، ای استاد، آن مرد مسلمان یکی از اشراف بود که در حضور امیر مسلمه (خدمت می‌کرد)، و به دلیل بیماری‌ای که (مبتلا شده) بود نزد ما آمد و برای ده روز با ما ماند. و او با ما آزادی (بیان) را مبنا قرار داد، و در کتاب مقدس ما و قرآن خودشان به خوبی آموزش دیده بود. و چون عبادت ما را مشاهده می‌کرد که با تشریفات مذهبی (درخور)، هفت مرتبه (در روز) انجام می‌شود؛ — چنانکه داوود مقدس فرمود: «ای عادل، هفت مرتبه در روز تو را می‌ستایم برای احکامت»⁷ — او مرا نزد خود صدا زد. و چون وی مردی بود که مدت‌ها به مثابه مباشر امارت عمل می‌کرد، و به دلیل موقعیت والای خود (و) [به خاطر] موقعیت زبردست بودن من، ابتدا از طریق یک مترجم با ما صحبت می‌کرد، و در عین حال به ما (در مورد) ایمان‌مان انتقاد می‌کرد.

- [3] **And (the Muslim) says:** By night and day you are most diligent in prayer, and you do not cease, and you surpass us in prayer, and in fasting, and in your petitioning of God. But, according to my way of thinking, your religion will not allow your prayer to be received (by God).

• [3] و (مسلمان) می‌گوید: شما شب و روز در نماز سخت‌کوش‌تر هستید و وقفه نمی‌دهید و در نماز، و در روزه و تظلم‌خواهی‌تان از خدا بر ما پیشی می‌گیرید. اما بر پایه‌ی دیدگاه من، دین شما اجازه نخواهد داد که دعاهایتان (به خدا) برسد.

⁷ ر.ک مزامیر داوود؛ 118:164. (در برخی نُسخ گفته شده: احکام تو را می‌ستایم برای عدالت)

- [4] **The Monk says:** Speak with me humbly so that I too may speak with you as is fitting! For you are putting your question overbearingly, and our will is prepared for us to take refuge in silence, because when a man is silent, even if he is a fool, he is reckoned among the wise! But if you wish to learn the truth with precision, talk to me without a translator. Because when you make such an inquiry of me, it is right that we should speak with one another with precision, even though you are very great. For I know that in every matter, whatever it may be, I must treat you with honour on account of your authority and greatness. But since you require of me the truth about my faith, you should know that I will pay no regard to your status, and (as for you), speak whatever you have (on your mind), without departing from the Scriptures. And even though we are of low estate, accept from us whatever statement you recognise to be the truth, for I know that the truth is loved by all who fear God.

[4] **راهب می گوید:** با من متواضعانه صحبت کن تا من هم آن طور که شایسته است با شما صحبت کنم! زیرا شما مغرورانه پرسش خود را مطرح می کنید، و [در چنین حالتی] اراده‌ی ما مستعد آن شده تا به سکوت پناه ببرد، زیرا وقتی آدمی سکوت اختیار کند، ولو آنکه احمق باشد، از خردمندان به شمار می آید! اما اگر می خواهید حقیقت را با صراحت بیاموزید، با من بدون مترجم گفتگو کنید. زیرا وقتی از من چنین پرس و جو می کنی، حق این است که با همدیگر با صراحت صحبت کنیم، ولو اینکه شما بسیار عالی رتبه [تر از من] هستی. زیرا می دانم که در هر موضوعی، هر چه که باشد، باید به خاطر برتری و عظمت شما با شما محترمانه رفتار کنم. اما از آنجا که حقیقت ایمانم را از من می خواهی، باید بدانی که من ملاحظه‌ی مقام شما را نخواهم کرد، و (همچنین شما هم) هر چه (در ذهن تان) دارید، بدون خارج شدن [= انحراف] از کتاب مقدس بگویید. و با وجود اینکه ما در سطح پایین تری هستیم، [اولیکن] هر سخنی را که تشخیص دادید حقیقت است، از ما بپذیر. زیرا می دانم که حقیقت را همه کسانی که خدا ترسند، دوست دارند.

- **[5] The Muslim says:** We do (indeed) love the truth, but we do not accept all your Scriptures.

• **[5] مسلمان می گوید:** ما (به واقع) حقیقت را دوست داریم، ولیکن تمام کتاب مقدس شما را نمی پذیریم.

- **[6] The Monk says:** Speak out about anything whose truth you doubt, and we, as far as we are able, will provide an answer, either from the Scriptures, or from rational argument, and whatever you recognise to be the truth you should accept.

• **[6] راهب می گوید:** درباره هر چیزی که در حقیقت آن شک دارید، سخن بگویید و ما تا جایی که می توانیم، پاسخی فراهم می کنیم؛ یا از کتب مقدس، یا با استدلال عقلی. و [شما] هر آنچه را که حقیقت یافتید می بایست که بپذیرید.

- **[7] The Muslim says:** I know that everyone's faith is dear to him, but tell me the truth: is our religion not better than all the (other) religions on earth?

• **[7] مسلمان می گوید:** من می دانم که ایمان هر کسی نزد او عزیز است، اما راستش را بگو: آیا دین ما از همه ادیان (دیگر) روی زمین بهتر نیست؟

- **[8] The Monk says:** In what way?

• **[8] راهب می گوید:** از چه نظر؟

- [9] **The Muslim says:** If you want, (in that) we are vigilant concerning the commandments of **Muhammad** and the sacrifices of Abraham, or, if you would rather, (in that) we do not create a son for God, (one) who is visible and passible like us. And also (in) other ways; for we do not worship the cross, or the bones of martyrs, or images as you (do); and you mislead people who are **ḥunafā**,⁸ and say to them: 'Everyone who is baptized and confesses the Son, his sins will be forgiven him'. And this is the sign that God loves us, and is pleased with our religion, that he has given us authority over all faiths and all peoples. And behold, they are our slaves and subjects! And so I want you to give me an honest answer about these things, without paying any regard to my status, and without protecting yourself with falsehood!

- [9] **مسلمان می گوید:** اگر می خواهی، (در اینکه) در مورد احکام **محمد** و قربانی های ابراهیم هشیار هستیم یا اگر ترجیح می دهی، (در اینکه) فرزندی برای خدا نمی آفرینیم. [یعنی] (یکی) که مانند ما دیدنی و حس کردنی است. و همچنین (از) نظرهای دیگر، زیرا ما همچون شما صلیب و استخوان شهدا و تصاویر را نمی پرستیم؛ و [اینکه] شما مردمی که **حنفی** هستند را گمراه می کنید و به آن ها می گوئید: «هرکس تعمید یافته و به [خدای] پسر اعتراف کند، گناهانش بخشیده خواهد شد»⁹ و این نشانه آن است که خداوند ما را دوست دارد، و از دین ما خشنود بوده، که به ما بر تمام ادیان و کل مردم [دنیا] برتری [و اختیار] داده است. و ببینید [که اینک]، آن ها بنده های ما و مطیع ما هستند! و لذا من از شما می خواهم که بدون هرگونه ملاحظه ای مقام من، و بدون محافظت کردن از خودتان با دروغ، پاسخی صادقانه در مورد این چیزها به من بدهید.

⁸ مترجم انگلیسی (دیوید تیلور) توضیح داده است که **ḥunafā** همان **hanpe** در سوری است که از کلمه **ḥānif** [حنیف] مشتق شده و در این دوره به اعراب اطلاق می شود.

⁹ اعمال رسولان 2:38 اعلام می دارد:

«پطرس بدیشان گفت: توبه کنید و هر یک از شما به اسم عیسی مسیح به جهت آمرزش گناهان تعمید گیرید و [با این کار] عطای روح القدس را خواهید یافت.»

- [10] **The Monk says:** You may well say that you are kings and (that) the whole world has been subjected to you. Formerly, however, from the beginning of our creation until the flood, (that is) two thousand years plus two hundred and forty-two years, there was no king upon the earth. And after the flood there reigned Nimrod the giant, the first king on the earth. And after him there were pagan kings who worshipped created things. And afterwards there reigned some of the people of the Jews, and along with them (some) pagans also, (for) when the people of Israel angered God, God would punish them by means of these kings of the peoples. And after the kings of the Hebrews there reigned the kings of the Medes and of the Persians, and along with them (the kings) of the Romans also, in this quarter of the East in which we are dwelling.
- But in those (other) three quarters (of the world) many kings were reigning who were not (even) aware of our presence in the world. In the North, then, twenty-two kings reign. In the West, however, in the land of the **Cushites**¹⁰ and of the **Indians**,¹¹ there are many kings, and in the territory of the **Romans**¹² four kings reign. In the South there are many kings. In **Merv**,¹³ in **China**,¹⁴ in **Sīrandīb**,¹⁵ in **Rayy**, in **Hamadān**, in **Gurgān**, in **Gīlān**, in the territory of the **islands**,¹⁶ various kings reign. But you sons of Ishmael, you control a small part of the earth, and it is not the case that the whole of creation is subjected to your authority.

¹⁰ منظور از کوشی‌ها، همان نوبی‌ها و اتیوپیایی‌ها هستند.

¹¹ در این دوره، واژه هندی (به سریانی: **hendwāyē**)، علاوه بر مردم هند امروزی، به مردم عربستان جنوبی - در محدوده یمن امروزی و حتی مردم اتیوپی - نیز اطلاق می‌شد. زیرا در کنار اقیانوس هند قرار گرفته‌اند.

¹² در متن سریانی نوشته شده **Bēt Rumāyē** که تیلور توضیح داده که باید «میان رومیان» ترجمه شود.

¹³ شهر **Merv** یا **Marw** که در خراسان بزرگ قرار داشت و امروزه در مرزهای ترکمنستان قرار گرفته است.

¹⁴ در متن سریانی **ṣīn** نوشته شده که همان **China** یا چین است.

¹⁵ در متن سریانی واژه **Sīrandīb** آمده که منظور از آن کشور سریلانکا یا **Ceylon** یا **Sri Lanka** امروزی است.

¹⁶ درست مشخص نیست که ارجاع نویسنده به کدام منطقه است؛ ولی غالب محققان معتقدند که به جزایر خلیج پارس اشاره دارد.

- [10] راهب می‌گوید: شما ممکن است که بگویید که شما [اعراب] پادشاهان [امروز جهان] هستید و (اینکه) تمام دنیا مطیع شما شده‌اند. اما، پیش‌تر از آغاز خلقت ما تا طوفان (یعنی) دو هزار سال به اضافه دویست و چهل و دو سال، بر روی زمین پادشاهی وجود نداشت. و پس از طوفان، نمرود غول‌پیکر، [به عنوان] اولین پادشاه روی زمین، سلطنت کرد.¹⁷ و پس از او پادشاهان پاگان [= بت پرست] بودند که اشیای مخلوق را می‌پرستیدند. و پس از آن، برخی از قوم یهود، و به موازات با آن‌ها (برخی) پاگان‌ها نیز سلطنت کردند، (زیرا) هنگامی که قوم اسرائیل خدا را به خشم آوردند، خداوند آن‌ها را از طریق حاکمان این ملت‌ها مجازات کرد. و پس از پادشاهان عبرانیان، شاهان ماد و [خسروان] پارسیان و همراه با آن‌ها (امپراطورهای) رومیان نیز در این چارک از شرق که ما در آن ساکن هستیم، سلطنت کردند.
- اما در آن سه چارک (دیگر از جهان) پادشاهان زیادی سلطنت می‌کردند که (حتی) از حضور ما در این جهان آگاه نبودند. پس، در شمال، بیست و دو پادشاه حکومت کردند. ولی، در غرب، در سرزمین کوشی‌ها و هندیان، پادشاهان زیادی وجود داشتند، و در قلمرو رومیان چهار پادشاه سلطنت کردند. در جنوب پادشاهان زیادی وجود دارد. در مرو، در چین، در سیراندیب [= سریلانکا]، در ری، در همدان، در گرگان، در گیلان، در قلمرو جزایر شاهان مختلفی¹⁸ سلطنت کردند. اما شما فرزندان اسماعیل، بخش کوچکی از زمین را بدست آوردید، و این گونه نیست که سرتاسر خلقت مطیع اقتدار شما باشد.

¹⁷ ر.ک. پیدایش 10:8 تا 10:12. در این آیات، نمرود را از فرزندان کوش و شخصی ماهر در تیراندازی قلمداد کرده که توانست ابتدا از سرزمین بابل، ارک، اکد و کلنه در سرزمین «شنعار» اعلام پادشاهی کند، سپس قلمرو خود را افزایش دهد.

¹⁸ در سریانی نوشته شده **Malkē Malkē** که یعنی شاهی پس از شاه دیگر.

- **[11] The Muslim says:** Leave (to one side) the kings of the (four) quarters, and reply concerning these (other) things which I said to you.

• **[11] مسلمان می گوید:** پادشاهان این (چهار) گوشه را (به کناری) بیندازید، و در مورد این موارد (دیگر) که گفتم پاسخ دهید.

- **[12] The Monk says:** Speak each of your questions before me, and as soon as you have heard the response (given) concerning it, then add whatever you wish.

• **[12] راهب می گوید:** هر یک از پرسش‌هایتان را پیش از من بیان کنید، و به محض آنکه پاسخ (معین) در مورد سوالتان شنیدید آنگاه هر چه می‌خواهید اضافه کنید.

- **[13] The Muslim says:** Tell me first why you do not believe in Abraham and in his commandments, even though he is the father of the prophets and of the kings, and Scripture bears witness to his righteousness?

• **[13] مسلمان می گوید:** ابتدا به من بگو چرا به ابراهیم و احکام وی ایمان نمی‌آورید، با اینکه او پدر پیامبران و پادشاهان است، و کتاب مقدس بر عدالت [و راستی و درستی] او شهادت می‌دهد؟

- **[14] The Monk says:** Which belief concerning Abraham do you ask of us, and which commandments of his do you wish us to perform?

• **[14] راهب می گوید:** کدام عقیده را درباره ابراهیم از ما می‌پرسی، و کدام احکام او را می‌خواهی تا ما انجام دهیم؟

- **[15] The Muslim says:** Circumcision and sacrifice, because he received them from God.

• **[15] مسلمان می گوید:** ختنه و قربانی، زیرا آن‌ها را از خدا دریافت کرد.

- **[16] The Monk says:** It is true that Abraham is the father of the prophets and of the kings, and his righteousness is also clear to all who read the Scriptures. But like a shadow in the place of a body, and speech in relation to a deed, so also is the guidance of our father Abraham in relation to the new things which Christ performed for the salvation of our lives.

• **[16] راهب می گوید:** به درستی که ابراهیم پدر انبیا و پادشاهان است، و عدالت وی برای تمام کسانی که کتب مقدس را می خوانند آشکار است. ولیکن مانند سایه [نسبت] به محل جسم، و گفتار در نسبت با عمل، به همین قیاس راهنمایی پدرمان ابراهیم در نسبت با چیزهای جدیدی است که مسیح برای نجات زندگی ما انجام داد.

- **[17] The Muslim says:** In what way?

• **[17] مسلمان می گوید:** از چه طریق؟

- **[18] The Monk says:** Since you are a man who reads and is thoughtful, listen to me clearly, for it is written thus in the Gospel of Matthew: 'From Abraham to David, fourteen generations, and from David to the Babylonian exile, fourteen generations, and from the Babylonian exile to Christ, fourteen generations., And even though the number of the generations was (indeed) not deficient, yet the blessed Matthew (also) wanted to confirm with regard to the commandments and laws that were given to us from time to time _ that is, at one time by means of prophets and revelations, and at (another) time (by means of) prophets and kings, and at (another) time (by means of) judges and priests, _ even as I said previously, (namely, that) all of them bore the (mere) shadow of the truth.
- (So) also, the eating of the sacrifice of Abraham bore the symbol of the sacrifice of Christ. Just as (the command of) circumcision was given to him, which is the sign of those who accept the Law, so also our Lord gave to us (baptism), the type of his death and of his burial and of his resurrection. And just as in that time anyone who was not circumcised was not called a son of Abraham, so also today anyone who is not baptised is not called a Christian.

• [18] راهب می گوید: از آنجا که شما مردی هستید که می خوانید و تفکر می کنید، به من با دقت گوش دهید، زیرا در انجیل متی [ماتئوس] چنین نوشته است: «از ابراهیم تا داوود، چهارده نسل، و از داوود تا جلاى [تبعید] بابلی، چهارده نسل و از جلاى بابلی تا مسیح چهارده نسل.»¹⁹ و اگرچه شمار نسل ها (در واقع امر) کم نبود، با این حال ماتیو مقدس (نیز) [با نوشتن این مطلب] می خواست احکام و قوانینی که هر از گاهی به ما داده شده را تایید کند - یعنی، زمانی به وسیله پیامبران و وحی ها، و زمانی (دیگر به وسیله ی) پیامبران و پادشاهان، و زمانی (دیگر به وسیله) قضات و روحانیون، هم چنانکه قبلاً گفتم، (یعنی، اینکه) همه آن ها (صرفاً) سایه حقیقت را در خود داشتند.

• (بنابراین) خوردن قربانی ابراهیم نیز نماد قربانی مسیح بود. همان طور که (حکم) ختنه به وی داده شد، که نشانه ی کسانی است که شریعت را می پذیرند، پس سرور ما نیز به ما (تعمید) را، نماد مرگش و دفنش و دوباره زنده شدنش داد. و همان طور که در آن زمان هر کس که ختنه نشده بود پسر ابراهیم خوانده نمی شد، امروز نیز هر که تعمید نیافته مسیحی خوانده نمی شود.

- [19] **The Muslim says:** I know that baptism among the Christians is like circumcision among the sons of Abraham, but tell me, how is the sacrifice of Abraham a symbol of the sacrifice of Christ?

• [19] **مسلمان می گوید:** من می دانم که غسل تعمید در میان مسیحیان مانند ختنه در میان فرزندان ابراهیم است، اما به من بگو، چگونه قربانی ابراهیم نماد قربانی شدن مسیح است؟

- [20] **The Monk says:** Abraham was commanded to offer up his son as a sacrifice, so that he might be a type of our Lord who was going to suffer for us. And the fact that he took two lads along with him is a type of the two thieves who were crucified along with Christ. And the sticks upon the shoulder of Isaac are a type of the cross of our Lord which was upon His shoulder. And the fact that Isaac was bound upon the altar is a symbol that (Christ's) divinity was accomplishing it. And that (passage): ' "Remove your hand from the boy, and do nothing to him,... and behold a lamb hanging on the tree', it is a symbol of the body which He received from us, which suffered on the cross, whilst His divinity was unharmed.

¹⁹ ر.ک متی 1:17.

• [20] راهب می‌گوید: به ابراهیم دستور داده شد تا فرزندش را همچون یک قربانی پیشکش کند، تا نمادی از سرور ما باشد که قرار بود برای ما رنج بکشد. و این واقعیت که او دو غلام²⁰ را با خود برد، نمادی از آن دو دزد است که همراه مسیح مصلوب شدند. و چوب‌های بالای شانه‌ی اسحاق²¹ نمادی از صلیب سرور ما است که بر شانه‌های او بود. و این واقعیت که اسحاق بر قربانگاه²² بسته شده بود، نمادی است [از این] که الوهیت (مسیح) در حال رخ دادن بود. و آن (قسمت [که می‌گوید]): «دستت را بر پسر دراز مکن و بدو هیچ کاری مکن...»²³ «و بنگر که کوچی بر درخت آویزان است»،²⁴ این نماد بدنی است که از ما گرفته، که بر روی صلیب رنج کشید، در حالی که الوهیت او آسیبی ندید.

- [21] **The Muslim says:** How is it possible, as you have said, that the divinity, which was with Him on the cross and in the tomb, did not suffer and was not harmed?

• [21] **مسلمان می‌گوید:** چنان که می‌گویی، چگونه ممکن است الوهیتی [= ربوبیتی]²⁵ که با او بر صلیب و در قبر بود، آسیب ندیده و رنجی نبیند؟

²⁰ اشاره به پیدایش، باب 22، آیه 3. «بامدادن ابراهیم برخاسته، الاغ خود را بیاراست، و دو نفر از نوکران خود راه با پسر خویش، اسحاق برداشته، و هیزم برای قربانی سوختنی شکسته، روانه شد، و به سوی آن مکانی که خدا وی را فرموده بود، رفت.»

²¹ اشاره به پیدایش، باب 22، آیه 6. «پس ابراهیم هیزم سوختنی را گرفته بر [بالای] اسحاق نهاد، و...»

²² اشاره به پیدایش، باب 22، آیه 9. «چون بدان مکانی که خدا بدو فرموده بود، رسیدند، ابراهیم در آنجا مذبح را بنا نمود، و هیزم را بر هم نهاد، و پسر خود، اسحاق را بسته، بالای هیزم، بر مذبح گذاشت»

²³ اشاره به پیدایش، باب 22، آیه 12. «گفت: دست خود را بر پسر دراز مکن، و بدو هیچ مکن، زیرا که الان دانستم که تو از خدا می‌ترسی، چون که پسر یگانه خود را از من دریغ نداشتی.»

²⁴ اشاره به پیدایش، باب 22، آیه 13. «آنگاه، ابراهیم، چشمان خود را بلند کرده، دید که اینک کوچی، در عقب وی، در بیشه‌ای، به شاخ‌هایش گرفتار شده. پس ابراهیم رفت و قوچ را گرفته، آن را در عوض پسر خود، برای قربانی سوختنی گذرانید»

²⁵ الوهیت، در اصل به معنای «یکی شدن» خدا، مسیح و روح‌القدس است که فرمول مشهور به «تثلیث» را تشکیل می‌دهد. چنانکه می‌دانیم مسیحیان دیوفیزیته معتقدند که مسیح یا خداوند (که در واقع متشکل از پدر، پسر، روح‌القدس است) دو ماهیت دارد. یکی ماهیت انسانی و دیگری ماهیت الهی. پس در اینجا منظور از الوهیت یا **divinity**، در واقع ماهیت الهی مسیح یا ربانیت اوست.

- [22] **The Monk says:** Truly it was with Him, but not through mingling and mixture and confusion, as the heretics say, but through will. And (as for) how it was unharmed and did not suffer, hear two proofs which are most trustworthy for those who love God. Just as (when) the sun rests upon a wall, and you take a pickaxe and you demolish the wall, the sun is not stunned and neither / does it suffer, so also the body (which Christ took) from us died, and was buried, and arose, whilst the divinity did not suffer. And just as iron which they leave in the fire, if they do not throw it into water for any (time), when they seek it, it increases its effectiveness, so also the eternal Son who inhabited the temple (of the body received) from us, on the cross and in the tomb and in its resurrection He was with it, and He showed its effectiveness.

- [22] **راهب می گوید:** به راستی که نزد او بود، اما نه از روی آمیختن و اختلاط و آشفتگی، آن چنان که بدعت گذاران می گویند، بلکه از طریق اراده. و (در مورد) اینکه چگونه آسیبی ندیده و رنجی نکشید، دو استدلال را بشنوید که برای دوستداران خدا موثق ترین است. همان طور که (وقتی) خورشید [یعنی نور آفتاب] روی دیواری قرار می گیرد و شما کلنگی می گیرید و دیوار را خراب می کنید، خورشید نه خراش برمی دارد، نه آسیبی می بیند، به همین منوال بدنی (که مسیح از ما گرفت) درگذشت، دفن شد و برخاست، در حالی که الوهیت [ربوبیت وی] آسیبی ندید. و همان طور که آهنی را در آتش می گذارند، اگر آن را برای (مدتی) در آب نیندازند، هنگامی که پی اش را بگیرند، [می بینند که] اثربخشی اش را افزایش می دهد،²⁶ به

²⁶ به گفته ی تیلور در اینجا واضح نیست که متن سریانی چه چیزی گفته است، ولی به طور کلی اتحاد آتش و آهن در ادبیات مسیحی زیاد به کار می رود. در گفتارهای مسیحی برای اینکه نشان دهند طبیعت آتش و آهن چگونه کنار هم می نشیند به وفور از این مثال استفاده می کنند. مثلاً کاتولیکوس تیموتی نیز در نامه ای می گوید: «همان طور که آتش در آهن انداخته می شود، آهن سردی و سیاهی را به آتش نمی بخشد بلکه بالعکس، این آتش است که نور و گرما را به آهن عرضه می دارد و...» اما منظور متون دیوفیزیستی (مانند تفکر کالسدونیه ها و نستوری ها) از این گونه مثال ها این است که نشان دهند که این دو (آتش و آهن) با هم متحد می شوند ولی مختلط نمی شوند و هیچ یک، خواص خود را از دست نمی دهند. در متون میافیزیستی هم منظور این است که آتش می تواند توسط آهنگر چکش خورده و کوبیده شود ولی طبیعتش تغییر نکند. به هر حال به نظر می رسد منظور این قطعه آن است که، همان طور که آتش، آهنی را که با آن متحد شده بهبود بخشیده و تاثیرش را افزایش می دهد، الوهیت پسر ابدی یا مسیح نیز، بشریتی را که با آن متحد شده بهبود می بخشد و دگرگون می سازد.

همین منوال پسر جاودانی که در معبد [=هیكل] سکونت داشت از ما (بدن دریافت کرد)، بر صلیب و در قبر و در دوباره برخاستنش، با آن [بدن جسمانی] بود، و اثربخشی آن را نشان داد.²⁷

- **[23] The Muslim says:** My mind agrees with what you say because there is a similarity. But it is not right that you should forget the mention of sacrifice, - either, if you wish, concerning Abraham, or, if you would prefer, concerning Christ, for He also, as you say, was indeed sacrificed, and you testify that He is the Son of God.

• **[23] مسلمان می گوید:** عقل من با آنچه شما می گوئید موافق است زیرا مشابهتی وجود دارد. اما درست نیست که شما اشاره‌ی قربانی را فراموش کنید، یا، اگر بخواهید، در مورد ابراهیم، یا، اگر ترجیح می دهید، در مورد مسیح، زیرا او نیز، همان طور که شما می گوئید، واقعاً قربانی شده²⁸ و شما شهادت می دهید که او پسر خداست.

- **[24] The Monk says:** He is right and well our sacrifice, if you consider, for it is in Him that we take delight every day.

• **[24] راهب می گوید:** اگر التفات بفمائید، او قربانی راست و درست ماست، زیرا در اوست که ما هر روز لذت می بریم²⁹

²⁷ به طور کلی دریافت کردن بدن، عبارتی است که نویسندگان کلیسای شرق بسیار به کار می برند. مثلاً در اینجا به انجیل یوحنا 2:21 اشاره دارد که اظهار می کند: «لیکن او درباره‌ی قدس جسد خود سخن گفت» و همچنین آیه معروف دیگر؛ از اول کورینتیانس [اول قرنطیان] 6:19 است که اعلام می دارد: «آیا نمی دانید که بدن شما هیكل روح القدس است که در شماست، که از خدا گرفته‌اید، و از آن خود نیستید؟ زیرا که به قیمتی خریده شده‌اید، پس خدا را به بدن خود تمجید نمایید.»

²⁸ در اینجا فرد عرب می گوید که «همان طور که شما می گوئید، مسیح واقعاً قربانی شده...» ولیکن ما امروزه به خوبی می دانیم که سنت اسلامی مخالف به صلیب کشیده شدن مسیح است. آن‌ها معتقدند که این مسیح نبود که به صلیب کشیده شد بلکه بدل وی بود که مصلوب شد و خود مسیح به سمت خدا بالا رفت. گرچه در ابتدای همین بند، امیر مسلمان می گوید «شبهاتی» وجود دارد و روشن نیست که ما در اینجا، این کلمه را باید چگونه درک کنیم؟! ولی به هر حال بعید است یک مسلمان کتاب خوانده و اهل فکر (بنا به ادعای همین متن) چنین پاسخی بدهد. این بند، و بندهای پایانی که امیر مسلمان صراحتاً اذعان می دارد واقعاً دین شما برتر از دین ماست و اگر از ترس و شرمندگی عمومی نبود همه‌ی مردم مسیحی می شدند، به روشنی نشان می دهد که این سطور، دفاعیه‌ای فرضی از یک راهب مسیحی است که با علل مختلف (چه علل روان شناختی و چه علت غایی) نگارش شده است.

²⁹ یعنی مسیح برای ما قربانی شد و رنج کشید تا ما زندگی کنیم.

- [25] **The Muslim says:** In what way?

• [25] **مسلمان می گوید:** از چه طریق؟

- [26] **The Monk says:** Because from Abraham to Christ (sacrifices were offered). But Christ, before He suffered, took bread in His holy hands, and blessed and broke and gave (it) to His disciples, and said: 'This is my body which is broken for your sakes. Take and eat of it, all of you. And let it be for you for the remission of debts'. And likewise He also gave thanks over the cup, and said: 'This is my blood which is shed for you for the forgiveness of sins. Take and drink of it, all of you. So do in commemoration of me. Whenever, therefore, you eat of this bread, and drink of this cup, you shall recall my death until my (second) coming.'
- And so, from Christ until now, all Christians take delight in His sacrifice. The bread is of wheat, and the wine is of the vine, and by the mediation of priests and through the Holy Spirit it becomes the body and blood of Christ, just as He entrusted to us. And we are freed from / animal sacrifices and from bloodshed, as the Spirit foretold by the mouth of the blessed David: 'I will not eat the flesh of calves, and the blood of kids I will not drink'.

- [26] **راهب می گوید:** زیرا از ابراهیم تا مسیح (قربانی‌هایی پیشکش شده). اما مسیح، قبل از اینکه رنج بکشد، نان را در دستان مقدس خود گرفت و برکت داد و خرد کرد و (آن را) به شاگردانش داد، و گفت: این بدن من است که به خاطر شما شکسته شده است. همگی از آن بردارید و بخورید. و بگزارید تا برای شما برای بخشودگی قرض‌ها باشد». و بعلاوه او بر بالای پیاله نیز شکر کرد و گفت: «این خون من است که برای آمرزش گناهان برای شما ریخته می‌شود. بگیریید و همگی از آن بنوشید. پس در یادبود من نیز چنین کنید. پس، هرگاه، از این نان بخورید و از این جام بنوشید، بایستی مرگ مرا تا آمدن (دوم) من به یاد آورید.»³⁰
- و بنابراین، از [زمان] مسیح تا امروز، تمام مسیحیان در قربانی او لذت می‌برند. نان از گندم و شراب از تاک است و با وساطت کشیش‌ها و از طریق روح القدس به بدن و خون مسیح تبدیل می‌شود، همان طور که او به ما به امانت سپرده شده. و ما از قربانی کردن حیوانات و خون‌ریزی آزاد شده‌ایم، همان طور که روح به زبان داوود مقدس پیش‌گویی کرده بود: «من گوشت گوساله را نخواهم خورد و خون بچه‌ها را نخواهم نوشید.»

³⁰ این آیات، از معروف‌ترین آیات کتاب مقدس است. برای مثال در متی باب 26، از آیه‌ی 26 تا 28 (یا لوقا 22:17 تا 22:20) این آیات سروده می‌شود؛ سپس در آیه 29 می‌گوید: از این پس دیگر از این «*هرزند تاک*» نخواهم نوشید تا روزی که با شما در ملکوت پدرم بنوشم.

- [27] **The Muslim says:** I consider that you have spoken these things well. Now, tell me again, given that God is high and exalted, and is incomprehensible and invisible and ineffable and inexplicable, and is in every place but is not limited by any place, why do you thrust Him down into baseness and proclaim that He has a Son? And given that He is one, (why) do you say 'Father, and Son, and Holy Spirit'?

• [27] **مسلمان می گوید:** من فکر می کنم که این مطالب را خوب گفته ای. اینک، دوباره به من بگو، با توجه به اینکه خداوند متعال و بلند مرتبه است، و غیر قابل درک و نامرئی و غیرقابل توصیف و توضیح ناپذیر است و در همه جا هست ولی محدود به هیچ مکانی نیست، چرا او را به پستی می اندازی و اظهار می کنی که او یک پسر دارد؟ و با توجه به اینکه او یکتاست، (چرا) می گوید «پدر و پسر و روح القدس»؟

- [28] **The Monk says:** You said truly that He is one, but He is known in the three persons (**qnōmē**) of Father, and Son, and Holy Spirit, for He is one nature (**kyānā**), one power (**ḥaylā**), one will (**šebyānā**), one authority (**šultānā**), a hidden being (**ityā gnīzā**) without beginning or end, the Mighty one, and Creator, and Lord, and Maker of all created things.
- And we know Him in threefold manner, both from that (passage): 'Let us make man in our image according to our likeness'; and from that (one): 'Let us go down and there divide (their) languages'; and from the fact that the prophet saw in the midst of the temple the seraphim crying 'Holy, holy, holy! Mighty Lord! Heaven and earth are filled with His praises! 'It is this utterance which bears the symbol of the Holy Trinity.
- And from the fact that when Christ was baptised there was a great wonder that is ineffable: the Son who was baptised, and the Spirit who descended, and the Father who cried out and bore witness from above, 'This is my beloved Son in whom I am pleased, And in accordance with that which He said: 'I am ascending to my Father who sent me, and I will send to you the Holy Spirit, the Paraclete, who will perfect you in all powers'. And 'Go forth (and) make disciples of the four quarters (of the world), and baptise them in the name of the Father and the Son and the Holy Spirit.'
- And just as the sun is a single sphere, and from it procede / illumination and warmth, (and) a human also is one, but is composed of bones and flesh and hair, so also God is one, and is known in three persons (**qnōmē**), and they are

distinguished by their particular properties. And just as someone might light a fire in winter time, and warm himself and benefit from its heat, but if he should extend his hand into it and investigate its nature he will be burnt by it, so also we confess the Trinity, as it was delineated above, to be one and indivisible, and it is proclaimed and confessed in threefold manner, and whoever (so) believes and confesses is further enlightened by it, but if someone should investigate and pry (into it) he will surely be burnt and his life shall be brought to an end. For just as a potter's vessel is not able to judge that which pertains to his fashioner or the origin of his existence, so also the nature of the Maker is not known by those who are made.

- And (as for) that which you said, 'Why do you produce a son for (God)?' tell me, you son of Ishmael, whose son do you make him, he who is called by you 'Isā son of Mariam, and by us Jesus Christ?

• [28] راهب می گوید: به راستی گفتید که او یکی است، اما او در سه شخص (اقنوم) پدر و پسر و روح القدس شناخته می شود، زیرا او یک ماهیت (کیانا)، یک قدرت (هیولی)، یک اراده (سبیانا)، یک اقتدار (شلطانا)، موجودی پنهان (ایتیا گنیزا) بدون آغاز و پایان، قدرتمند، و خالق، و پروردگار، و سازنده تمام مخلوقات است.

• و ما او را به طرق سه گانه می شناسیم، هر دو از آن (قطعه): «بگذارید انسان را به صورت خود بسازیم، مانند خودمان.»³¹ و از آن (یکی): «بگذارید فرود آییم و در آنجا زبان ها (یشان) را تقسیم کنیم»³² و از این واقعیت که پیامبر در میان معبد، سرافیم را دید که فریاد می زد: «مقدس، مقدس، مقدس! پروردگار توانا! آسمان و زمین با ستایش او پر شده است!»³³ این سخن است که نماد تثلیث مقدس را دارد.

• و از این واقعیت که وقتی مسیح تعمید یافت، شگفتی بزرگ غیرقابل وصفی وجود داشت: پسری که تعمید یافت، و روحی که نازل شد، و پدری که فریاد زد و از بالا شهادت داد، «این است پسر محبوب [برگزیده]

³¹ ر.ک پیدایش 1:26.

³² ر.ک پیدایش 11:7.

³³ ر.ک اشعیا 6:3.

من، که من [از او] خشنودم»³⁴ و مطابق آنچه او گفت: «من نزد پدرم که مرا فرستاد در حال بالا رفتن هستم، و روح القدس را نزد شما خواهم فرستاد،³⁵ **فارقلیط**، کسی که شما را در تمام قدرت‌ها کامل خواهد کرد.»³⁶ و «بیرون بروید (و) شاگردانی از چهار گوشه‌ی (جهان) بسازید و آن‌ها را به نام پدر و پسر و روح القدس تعمید دهید.»³⁷

- و همان طور که خورشید کره‌ای مجرد است، و نور و گرما از آن ناشی می‌شود (و) انسان نیز یکی است، اما از استخوان و گوشت و مو تشکیل شده است، بنابراین خداوند نیز یکی است و در سه شخص (**اقنوم**) شناخته می‌شود. و آن‌ها با ویژگی‌های خاص خود متمایز شده‌اند. و همان طور که کسی در زمستان آتشی روشن می‌کند و خود را گرم می‌کند و از گرمای آن بهره می‌برد، اما چنانچه دست خود را به سمت آن دراز کند و ماهیت آن را بررسی کند، به وسیله‌ی آن خواهد سوخت، به همین منوال ما به تثلیث اقرار می‌کنیم، چنانکه در بالا تشریح شد که یکی و غیرقابل تقسیم است، و به روش‌های سه‌گانه اعلام و اقرار می‌شود، و هر که ایمان بیاورد و اقرار کند به آن، روشن‌تر می‌شود، ولیکن اگر کسی (در آن) تحقیق و کنکاش کند، حتماً خواهد سوخت و زندگی او به پایان خواهد رسید. زیرا همان طور که ظرف سفال‌گر قادر به قضاوت درباره آن چیزی که به سازنده یا منشا وجودی‌اش مربوط است، نمی‌باشد،³⁸ به همین ترتیب ماهیت سازنده برای کسانی که ساخته شده‌اند ناشناختنی است.

- و (عطف به) اینکه گفتید چرا شما برای (خدا) پسر می‌تراشید؟ به من بگو، ای پسر اسماعیل که او را پسر چه کسی می‌پنداری، کسی که توسط شما عیسی ابن مریم و توسط ما عیسی مسیح خوانده شده؟

³⁴ ر.ک متی، 3:17.

³⁵ ر.ک یوحنا 5:16.

³⁶ ر.ک یوحنا 14:26.

³⁷ ر.ک متی 28:19.

³⁸ ر.ک اشعیا 29:16؛ 64:8 و نیز رومیان 9:21.

- [29] **The Muslim says:** According to Muḥammad our (prophet), - we also bear witness to what he said, -(He is): 'The Word of God and His Spirit'.

• [29] **مسلمان می گوید:** به فرموده محمد (پیامبر) مان - ما نیز به آنچه او [محمد] گفته شهادت می دهیم - (او هست): «کلام الله و روح او»

- [30] **The Monk says:** And you speak well! But Muḥammad received this saying from the Gospel of Luke, in accordance with what the angel Gabriel proclaimed (when) he declared it to the Blessed Mary: 'Peace be with you, who are full of grace! And our Lord is with you, blessed among women! For the Holy Spirit shall come, and the power of the Most High shall rest upon you. Because of this, He who shall be born of you is holy, and He shall be called the Son of the Most High , 'Now, consider your saying, and understand what you have heard from Muḥammad, because you bear witness that he proclaimed Him to be 'the Word of God and His Spirit', Now, I require one of two things from you; either you alienate / the Word of God and His Spirit from Him, or you correctly proclaim Him to be the Son of God.

• [30] **راهب می گوید:** و شما خوب می گوید! اما محمد این سخن را از انجیل لوقا دریافت کرد، مطابق آنچه که جبرئیل فرشته اعلام داشته (زمانی که) آن را به مریم مقدس اظهار کرد: «درود بر تو، کسی که پر از نعمتی! و سرور ما با شماست، [و تو] در میان زنان برکت داده شده‌ای!³⁹ زیرا روح القدس خواهد آمد و قدرت حق تعالی بر شما خواهد بود. از این رو، آن که از تو متولد شود مقدس است، و او پسر اعلی نامیده خواهد شد.⁴⁰ اینک، با توجه به گفته خود شما، و درک آن چیزی که شما از محمد شنیده‌اید، از آنجا شهادت می دهید که او را «کلام خدا و روح او» اعلام کرده است، اکنون یکی از [این] دو چیز را از شما درخواست می کنم: یا شما کلام خدا و روح او را از وی جدا می کنید، یا به درستی اقرار می کنید او پسر خدا است.

³⁹ اشاره به لوقا 1:28 است که می گوید: پس فرشته نزد او داخل شده و گفت: سلام بر تو ای نعمت رسیده، خداوند با توست و تو در میان زنان مبارک هستی.

⁴⁰ اشاره به لوقا 1:35 است که می گوید: فرشته در جواب وی گفت: روح القدس بر تو خواهد آمد، و قوت حضرت اعلی بر تو سایه می افکند، از آن جهت آن مولود مقدس، پسر خدا خواهد شد.

- [31] **The Muslim says:** Here we must take refuge in silence! But tell me the truth, Muhammad our prophet, how is he reckoned in your eyes?

• [31] **مسلمان می گوید:** اینجا باید به سکوت پناه ببریم! اما راستش را بگو، در نگاه تو محمد پیامبر ما را چگونه به شمار می آوری؟

- [32] **The Monk says:** A wise and God-fearing man, who freed you from the worship of demons, and caused you to know the one true God.

• [32] **راهب می گوید:** مردی دانا و خداترس، که شما را از پرستش شیاطین رهانید، و دلیلی شد که شما خدای یگانه را بشناسید.

- [33] **The Muslim says:** And (so) for what reason, given that he was wise, did he not teach us from the beginning about the mystery of the Trinity as you term (it).

• [33] **مسلمان می گوید:** و (این طور) با توجه به اینکه او خردمند بود، به چه دلیل از ابتدا در مورد راز به اصطلاح تثلیث به ما تعلیم نداد؟

- [34] **The Monk says:** You should know, O man, that a child when he is born, because he does not possess fully-formed senses (capable) of receiving whole food, they feed him with milk for two years, and (only) then do they give him food (consisting) of bread.¹⁵¹ So also Muhammad, because he saw your childishness and your lack of knowledge, he first caused you to know the one true God, - teaching which he received from **Sergius Bahira**. Because you were childlike in knowledge he did not teach you about the mystery of the Trinity, so that you should not go astray after multiple gods. For you might perhaps have said, 'Since Muhammad proclaimed three, let us make seven others, since ten would be even more powerful!', and (so) you would have run after the worship of carved-idols, as previously.

• [34] **راهب می گوید:** ای انسان، تو باید بدانی که یک بچه زمانی که به دنیا آمده، از آنجا که حواس او به طور کامل شکل نگرفته، (قابلیت) دریافت غذای کامل را ندارد، آن‌ها دو سال به او شیر می دهند. و (تنها)

پس از این به او غذای (شامل) نان می‌دهند.⁴¹ به همین ترتیب محمد نیز چون کودکی و فقدان دانش شما را دید، او ابتدا باعث شد که شما خدای حقیقی یگانه را [با] تعالیمی که از سر جیوس بحیرا دریافت کرده بود، بشناسید. چون شما در دانش [همچون] کودکی بودید راز تثلیث را به شما یاد نداد تا در پی خدایان متعدد به بیراهه نروید. زیرا ممکن است گفته باشید: «از آنجایی که محمد سه را اعلام کرد، بگذارید هفت نفر دیگر را بسازیم، زیرا ده نیرومندتر هم خواهد بود!» و (بنابراین) شما همچون گذشته به دنبال پرستش بت‌های تراشیده شده می‌رفتید.

- [35] **The Muslim says:** As I see it, this matter is exceedingly difficult, that the Creator should replace the worship of carved-idols with the worship of created things .

• [35] **مسلمان می‌گوید:** آن گونه که من آن را درمی‌یابم، این مساله بسیار دشوار است، که خالق پرستش بت‌های تراشیده شده را با پرستش مخلوقات جایگزین کند.

- [36] **The Monk says:** Truly, it (would be a cause) of total perdition!

• [36] **راهب می‌گوید:** دقیقاً، این (مایه‌ی) هلاکت کامل (خواهد بود)!

- [37] **The Muslim says:** So then, your practice is difficult (to justify), that you worship images, and crosses, and the bones of martyrs!

• [37] **مسلمان می‌گوید:** پس (توجیه) عمل شما دشوار است، که شما تصاویر، و صلیب‌ها و استخوان‌های شهدا را می‌پرستید!

- [38] **The Monk says:** A rational man and a reader of books should not speak haphazardly, but should (first) do some research and then speak, so that when he speaks he will not be criticised by his hearers!

• [38] **راهب می‌گوید:** یک انسان عاقل و کتاب‌خوان نباید به طور اتفاقی حرف بزند، بلکه باید (اول) تحقیق کند و سپس سخن بگوید، تا وقتی حرف می‌زند مورد انتقاد شنوندگان قرار نگیرد!

⁴¹ ر.ک اول کورینتیناس [اول قرنطیان] 3:2، و نیز عبرانیان 5:12 تا 5:14.

- [39] **The Muslim says:** I do not / believe that any criticism (can be levelled) against a person who is ignorant about a matter, and seeks to question and to learn about it.
- [39] **مسلمان می گوید:** من باور ندارم که هیچ انتقادی بر علیه کسی که نسبت به موضوعی جاهل است و در صدد پرسش و آگاهی از آن است، (وارد باشد).
- [40] **The Monk says:** If you seek to learn, listen clearly, and accept whatever I adduce for you as proof from the Torah⁴² and the prophets.
- [40] **راهب می گوید:** اگر در طلبی تا بیاموزی، خوب گوش کن، و هر آنچه من به عنوان دلیل از تورات و انبیا مستند می کنم را بپذیر.
- [41] **The Muslim says:** Truly, I will accept a proof (taken) from the Old (Testament).
- [41] **مسلمان می گوید:** به راستی، من دلیل (برگرفته) از (عهد) عتیق را می پذیرم.
- [42] **The Monk says:** So then, tell me, did the Hebrews worship the work of (human) hands, or not?
- [42] **راهب می گوید:** پس این گونه، به من بگو، آیا عبرانیان کار دست (انسان) را می پرستیدند یا نه؟
- [43] **The Muslim says:** Truly they (so) worshipped. But whenever they were (so) worshipping they would receive a judgement of punishment.
- [43] **مسلمان می گوید:** به راستی که آن ها [بت] می پرستیدند. ولی هرگاه داشتند (این چنین) [بت] می پرستیدند، به آن ها حکم عذاب رسید.⁴³

⁴² در اینجا کلمه تورات به شکل استاندارد سریانی شرقی، یعنی **Örāytā** به کار رفته، این نکته را در خاطر داشته باشید تا بند 48 و پانویس این بند که مهم ترین بخش این دفاعیه است.

⁴³ روشن است که امیر مسلمان، به داستان گوساله سامری اشاره می کند، در قرآن پنج بار این داستان تکرار شده. همچنین مزامیر 115:4 گفته است که: «بت های ایشان نقره و طلاست، از صنعت دست های انسان.» و نیز ر.ک اشعیا 46:7، و همچنین ر.ک ارمیا 10:4 و 10:5.

- [44] **The Monk says:** (So) it is not the case that they worshipped and (so) were delivered by dumb objects?

• [44] **راهب می گوید:** (پس) مگر نه این است که آن ها عبادت می کردند و (آن قدر که) با اشیای لال وانهاده شده بودند؟⁴⁴

- [45] **The Muslim says:** I do not know. If you know, tell me!

• [45] **مسلمان می گوید:** نمی دانم. اگه تو می دانی، به من بگو!

- [46] **The Monk says:** I have heard, and have also read, that a pillar of light travelled before the children of Israel when they went out from Egypt, which gave light to the Hebrews but made darkness for the Egyptians. And know, that just as that pillar gave light for those of the household, and made darkness for the outsiders, so also our Lord Christ when He comes at the (general) resurrection will long for and receive his worshippers, but will reply to the unbelievers, saying: 'I do not know you'.
- And just as that bronze serpent which Moses set up in the wilderness, anyone who was bitten by a snake would be saved when he gazed upon it, so (also) anyone who is wounded by Satan, whenever he draws near, in suffering and remorse, and worships before the cross, he will be saved from Satan, through the aid of the mercy of the Lord of the cross.
- And just as Joshua bar Nun, whenever he cast himself down upon his face before the ark of the covenant of the Lord, the Lord of all the earth, he would receive power from the divine grace, and would subdue all his enemies, so also the priest when he casts himself down / upon his face before the altar of the Lord, (the altar) of Christ, he receives power and aid against the demons who are the enemies of truth.

⁴⁴ ر.ک مزامیر 115:5، اشعیا 46:7، ارمیا 10:5، اول کورینتیانوس [قرنطیان] 12:2.

- And there are many proofs such as these in the foreshadowing of the Old (Testament)-if you investigate you will find them-which depict the type of the fulfilment of the new things which were given to us by our Lord. And when we know with certainty that our Lord is the Son of God, and (when) He is reckoned by us as Lord and Saviour and Judge, we must do whatever he commands us. And we worship and honour His image because He impressed (it) with His face and delivered it to us, and whenever we look at his icon it is Him we see. And we honour the image of the king because of the king.

• [46] راهب می‌گوید: شنیده‌ام و همچنین خوانده‌ام که هنگام خروج بنی‌اسرائیل از مصر،⁴⁵ ستونی از نور پیش روی آنان حرکت می‌کرد که به عبرانیان نور می‌داد، اما برای مصریان تاریکی ایجاد می‌کرد. و بدانید، که همان طور که آن ستون برای اهل خانه روشنایی داد و برای غریبه‌ها⁴⁶ تاریکی ایجاد کرد، به همین منوال، سرور ما مسیح نیز زمانی که در رستاخیز (عمومی) می‌آید مشتاق است و پرستندگان خود را می‌پذیرد، اما به بی‌ایمانان [با این] گفتار پاسخ خواهد داد: من شما را نمی‌شناسم.⁴⁷

• و همان طور که آن مار بزرگ برنزی را که موسی در بیابان برپا کرد، هر کس که مار گزیده می‌شد با خیره شدن به آن نجات می‌یافت،⁴⁸ پس (به همین ترتیب) هر کس که توسط شیطان مجروح می‌شود، آنگاه که در رنج و پشیمانی نزدیک شود، و در برابر صلیب عبادت کند، با یاری رحمت پروردگار صلیب از [شر] شیطان نجات می‌یابد.

⁴⁵ ر.ک خروج 13:21، 14:19، یوشع 24:7.

⁴⁶ اهل خانه و مردم خارج از خانه [=بیگانه یا غریبه] می‌تواند استعاره از «اهل خانه‌ی اسرائیل» و «غریبه نسبت به این خانه» باشد؛ ولی از آنجا که گوینده‌ی این گفتار یک راهب مسیحی است، پس در اینجا باید معنای عام‌تری برداشت شود؛ یعنی اهل خانه را باید «اهل خانه‌ی خدا» یا «مومنان» و غریبه‌ها را باید «بیگانه از خدا» یا «کافران» معنا کرد.

⁴⁷ ر.ک لوقا 13:25، متی 7:23.

⁴⁸ سفر اعداد، باب 21 آیات 8 و 9 می‌گوید: «و خداوند به موسی گفت: مار آتشی بساز و آن را بر نیزه‌ای بردار، و هر گزیده شده‌ای که بر آن نظر کند، خواهد زیست.» (8) «پس موسی مار برنجینی ساخته، و بر سر نیزه‌ای بلند کرد، و چنین شد که اگر مار کسی را گزیده بود، به مجرد نگاه کردن بر آن مار برنجین زنده می‌شد.» (9)

- و همان طور که یوشع ابن نون، هر گاه رو به صورتش، خود را در مقابل صندوقچه عهد خدا، پروردگار تمام زمین، می‌انداخت، از فیض الهی قدرت می‌گرفت و تمام دشمنان خود را مطیع می‌ساخت، به همین ترتیب وقتی کیشی خود را بر روی صورتش در مقابل قربانگاه خداوند، (قربانگاه) مسیح پایین می‌اندازد، در برابر شیاطینی که دشمنان حقیقت هستند، قدرت و کمک دریافت می‌کند.

- و دلایل زیادی از این قبیل در پیش‌بینی (عهد) عتیق وجود دارد - اگر تحقیق کنید آن‌ها را خواهید یافت - که نوع تحقق چیزهای جدیدی را که از جانب پروردگاران به ما داده شده است را بیان می‌کند. و هنگامی که با یقین بدانیم که پروردگار ما پسر خداست و (زمانی که) او را خداوند و نجات دهنده و قاضی به شمار آوریم، ما باید انجام دهیم، هر چیزی را که او به ما فرمان دهد. و تصویر او را می‌پرستیم و محترم می‌شماریم، زیرا او با چهره خود و تحویلش به ما⁴⁹ (آن را) مَهر زده و هر گاه به شمایل او نگاه می‌کنیم او را می‌بینیم. و تصویر شاه را به خاطر شاه ارج می‌نهیم.

- **[47] The Muslim says:** And even I have heard (this), and I know that it is an icon that He impressed with His face and sent to Abgar, the king of Edessa, and it is right that all who believe in Christ should honour his image as (Christ in) his entirety. But for what reason do you worship the cross, since He does not command you (to do so) in his Gospel?

- **[47] مسلمان می‌گوید:** و حتی من (این) را شنیده‌ام، و می‌دانم که آن شمایلی است که با چهره خود آن را مَهر زده و نزد آبگار، پادشاه ادسا فرستاد، و حق این است که همه کسانی که به مسیح ایمان دارند، باید تصویر او را به عنوان (مسیح در) تمامیت او محترم بشمارند. اما به چه دلیل صلیب را می‌پرستید، زیرا او در انجیل خود به شما دستور (انجام دادن چنین کاری) نمی‌دهد؟

⁴⁹ در اینجا راهب مسیحی با اشاره به داستانی دیگر سخن می‌گوید که در بند بعدی مسلمان نیز آن را شنیده و تشخیص می‌دهد. اشاره وی به تصویر چهره مسیح است که روی پارچه‌ای نقش بسته و نزد پادشاه آبگار اِدسای ننگه‌داری می‌شود.

- [48] **The Monk says:** I believe that in your case also, **Muhammad** did not teach you all your laws and your commandments in the Qur'an, but there are some of them which you learned from the **Qur'an**, and some of them are in the **Sūra of the Cow**, and in (that of) the **Spider**, and in (that of) **Repentance**. So also in our case, some of the commandments our Lord taught us, and some of them the Holy Spirit spoke through the mouth of the Apostles his servants, and some of them he set up through the teachers (of the church), and he showed us the way of life and the path of light.
- And as for the cross, listen honestly; we worship the cross because through it we were freed from error, and through it we were delivered from death and Satan. And (as) clear proofs, the four quarters (of the world) bear its sign, and the four elements bear its symbol, and the four rivers of paradise depict its likeness, and the four Apostles who wrote down the Gospel of our Lord / carry its likeness; and a bird, unless it carries and depicts its likeness, it is unable to fly; and a person, in the stretching out of his hands bears its type; and flowers and blossoms and grasses receive its sign.
- And why are we mentioning all the things which are like it, when we should learn the truth from the cross itself? For demons are put to flight by it, and all the sick are healed by it, and lepers are purified by it, and through it we walk on water, and through its power we may enter fire, and we drive away wicked beasts through its sign, and the unclean are cleansed by it, and brides are blessed by it, and, greater than all of these things, baptism is effected through it, and the mysteries of the body and blood of Christ are consecrated through its sign, and we receive priesthood through its power, and, in absolute summary, through it we are at ease and are guarded against all injuries of the body and soul.
- And we trust that on the day when Christ the king manifests himself from heaven the sign of his victory will precede him, to the dishonour and shamed faces of the denying Jews who crucified upon it Christ their Lord as an object of shame and scorn. But now it is a humiliation and a shaming of faces for themselves, so that whenever they look upon it they are put to shame and lament. For through its power the emperor Constantine also defeated all enemies who warred against him. And anyone who is a Christian and does not worship the

cross, and does not gaze upon it as though on Christ, truly he is lost from life. And when we worship the cross, it is not as though we are worshipping the wood, or iron, or bronze, or gold, or silver, but we are worshipping our Lord, God the Word, who dwelt in the temple (received) from us, and (dwells) in this sign of victory.

• [48] راهب می گوید: من معتقدم که در مورد شما نیز، محمد تمام شرایع و احکامتان را در قرآن به شما یاد نداده است، بلکه برخی از آن‌ها را از قرآن آموخته‌اید، برخی از آن‌ها در سوره⁵⁰ بقره و در عنکبوت [GYGY] و در توبه [TWRH] است.⁵¹ همچنین در مورد ما، برخی از احکام را خداوندمان به ما آموخت، و برخی از آن‌ها را روح القدس از دهان رسولان خدمتگزارش بیان کرد، و برخی از آن‌ها را از طریق معلمان (کلیسا) قرار داد و او راه زندگی و راه نور را به ما نشان داد.

• و در مورد صلیب، صادقانه گوش دهید؛ ما صلیب را می‌پرستیم زیرا به واسطه آن از خطا رهایی یافته‌ایم و به واسطه آن از مرگ و شیطان رستگار شده‌ایم. و (چنانکه) براهین آشکار چهار گوشه (جهان) نشانه آن است، و چهار عنصر نماد آن، و چهار نهر بهشت⁵² به مانند آن تصویر شده، و چهار حواری که انجیل پروردگار ما را نوشته‌اند، [همگی] تصویری از آن را حمل می‌کنند. و یک پرنده، [اگر] جز صورت او را حمل و تصویر کند، از پرواز عاجز است. و یک شخص، در دراز کردن دستانش، نماد آن را در خود دارد؛ و گل‌ها و شکوفه‌ها و سبزه‌ها نشانه آن را در خود جای می‌دهند.

• و چرا همه‌ی چیزهایی را که شبیه آن است اشاره می‌کنیم، وقتی که باید حقیقت را از خود صلیب بیاموزیم؟ زیرا شیاطین به وسیله آن می‌گریزند و همه بیماران به وسیله آن شفا یافته و جذامیان به وسیله آن پاک شده و به وسیله آن بر روی آب راه می‌رویم و به قدرت آن وارد آتش می‌شویم و حیوانات درنده را به وسیله علامت آن دور می‌کنیم. و ناپاکان به وسیله آن پاک می‌شوند، و عروس‌ها به وسیله آن برکت می‌یابند، و

⁵⁰ کلمه سوره در متن سریانی وجود ندارد. به همین دلیل؛ چنانکه مبسوط در یادداشت ابتدایی آوردیم؛ محققان معتقدند که در این متن، بقره و قرآن همچون دو کتاب مجزا هستند.

⁵¹ روشن است که در اینجا گفته شده برخی در گیگی و برخی در توره. ولیکن مترجم انگلیسی فضیه خود را جایگزین ساخته یعنی به جای این کلمات، از واژه‌های عنکبوت و توبه استفاده کرده است.

⁵² ر.ک پیدایش 2:10 تا 2:14.

بزرگتر از همه این چیزها، تمعید به واسطه آن انجام می‌شود، و اسرار بدن و خون مسیح با علامت آن تقدیس می‌شود، و ما مقام کشیشی را از طریق قدرت آن دریافت می‌کنیم، و به طور خلاصه، ما از طریق آن در آسایش هستیم و در برابر کل صدمات جسم و روح محافظت می‌کنیم.

- و ما ایمان داریم که در روزی که مسیح پادشاهی خود را از آسمان آشکار می‌کند، علامت پیروزی او مقدم بر او خواهد بود،⁵³ تا چهره‌های رسوا و شرمنده‌ی یهودیان منکر که خداوند خود مسیح را بر آن مصلوب کردند همچون تصویر عینی خجالت و ریشخند شود. اما اکنون حقارت و شرمساری چهره‌هایشان برای خودشان است که هر گاه به آن نگاه کنند شرمنده شده و ناله سر دهند. زیرا به وسیله‌ی قدرت امپراطور کنستانتین نیز تمام دشمنانی که علیه او می‌جنگیدند، شکست خوردند. و هر کس مسیحی باشد و صلیب را پرستش نکند و به آن خیره نشود که گویی به مسیح [نگاه نمی‌کند]، حقیقتاً از زندگی زیان دیده است. و وقتی صلیب را می‌پرستیم، این گونه نیست که چوب یا آهن یا برنز یا طلا یا نقره را بپرستیم، بلکه ما در حال پرستش سرورمان، خدای کلمه هستیم که در معبد [=هیکل] ساکن شد [و بدن] (دریافت کرد) از ما،⁵⁴ و در این نشانه پیروزی (سکونت دارد).

- [49] **The Muslim says:** These (words) about the cross are also sufficient, because you have (fully) elucidated them. But now, I ask you to tell me why you worship the bones / of martyrs, because I know for certain, that even though (the martyrs) be most righteous there is no aid through them once the soul departs from the body.

- [49] **مسلمان می‌گوید:** این (کلمات) در مورد صلیب نیز کافی است، زیرا تو آنها را (به طور کامل) روشن کردی. اما اکنون، از شما درخواست می‌کنم که به من بگویید چرا استخوان‌های شهیدان را می‌پرستید، زیرا به یقین می‌دانم که اگر چه (شهدا) درستکارترین باشند، پس از خروج روح از بدن، هیچ کمکی به واسطه آنها نمی‌رسد.

⁵³ ر.ک متی 24:30.

⁵⁴ یعنی از ما بدن دریافت کرد که اشاره به جسمانیت مسیح دارد. ر.ک به پانویس بند 22 در بالا. (و نیز ر.ک متی 2:21)

- [50] **The Monk says:** These things also we will make known to you, in so far as we are capable. We know, then, that God is in every place, but is not confined by place; and just as fish, wherever they go, water is conjoined with them, so the whole of creation is confined by God, but God is not confined by his creation, but is conjoined with all, and dwells in all, and especially in those who fear him, and in those who do his will. For we know and bear witness that (God the Word) said to them: 'Anyone who honours you, honours me; and the one who honours me, honours the one who sent me'.
- And (so) our service before the martyrs is not in vain, for our worship is offered to God the Lord of All, and we honour the martyrs since God has appointed them to be a fount of aid in the midst of his churches, that they might pour forth and give healing to all who are afflicted and take refuge in them. And He who dwells in them and works miracles and signs through their bones, it is Him we worship. And you also (O son of Ishmael) anticipate that today, through the power of the prayers of the martyrs, He will bestow health on you on account of them.
- And just as rational and discerning people when they desire to enter before an earthly king, do not go in haphazardly, just as they wish, without the intercession of a friend of the king, or of the door-keeper, even though (the king) is of the same nature as them. But wise people approach his servants, and the counsellors of the king, and they urge them that they should make the request of the king on their behalf. And when they have done this, they go in easily and receive everything for which they ask. But if without permission they should yet enter with a petition, not only will they receive no benefit, but they will also attain loss / and damage for their person. So also, those who are wise in the household of God, when they wish their requests and prayers to enter in before God, they will not, then, present (them) to God rashly or in an unsophisticated manner, but first they petition the counsellors of the Heavenly King, who are the prophets and the apostles and the blessed martyrs.
- And in brief, all of our worship, whether (directed) towards the icon or towards the cross, or the refuge in the martyrs to which we hold fast, it is Christ their Lord whom we worship, and through petition to the members of his household we make our offerings.

- [50] راهب می گوید: این چیزها را نیز تا جایی که صلاحیت داریم می خواهیم به شما بشناسانیم. بنابراین، ما می دانیم که خدا در هر مکانی است، اما به وسیله مکان محدود نشده؛ و همانطور که ماهی ها، هر جا بروند آب با آن ها عجین شده، همچنین تمام خلقت توسط خدا محدود است، اما خدا به وسیله خلقت خود محدود نیست، بلکه با تمام [خلقت] عجین شده است، و در همه [جا] ساکن است، و به ویژه در کسانی که از او می ترسند، و در کسانی که خواست او را انجام می دهند. زیرا ما می دانیم و شهادت می دهیم که (خداوند کلمه) به آنها فرمود: هر که تو را محترم شمارد، مرا محترم شمرده است؛ و هر که مرا گرمی دارد، فرستاده مرا گرمی می دارد.
- و (بنابراین) خدمت ما در برابر شهدا بیهوده نیست، زیرا عبادت ما پیشکش شده برای خداوند [ی که] پروردگار همه است و ما شهدا را گرمی می داریم، زیرا خداوند آنها را قرار داده تا مخزن یاری در میان کلیساهایش باشند، که ممکن است آن ها سرریز شوند و به همه مبتلایان شفا دهند و به آن ها پناه ببرند. و آن کس که در آن ها سکونت دارد و معجزات و نشانه هایی از استخوان هایشان را عملی می کند، او را می پرستیم. و شما نیز (ای پسر اسماعیل) پیشدستی کنید که امروز، از طریق قدرت دعاهای شهدا، به خاطر آن ها، به شما سلامتی عطا کند.
- و همان طور که مردم عاقل و فهمیده وقتی می خواهند در پیشگاه پادشاه زمینی وارد شوند، آن گونه که دوست دارند، بی حساب و کتاب، بدون شفاعت یکی از دوستان شاه یا دربان نمی روند، ضمن اینکه (پادشاه) از طبیعت یکسان همانند خودشان است. اما مردم خردمند به خدمتگزاران او و مشاوران پادشاه نزدیک می شوند و از آن ها می خواهند که از طرفشان از پادشاه درخواست [ملاقات] بکنند. و هنگامی که این کار انجام شد، به سادگی می روند و هر چیزی را که درخواست دارند می گیرند. اما اگر بدون اجازه با دادخواست وارد شوند، نه تنها هیچ منفعتی نخواهند گرفت، بلکه به ضرر و زیان خودشان تمام خواهد شد. به همین ترتیب حکیمان اهل بیت خدا، هنگامی که می خواهند درخواست ها و دعاهایشان در پیشگاه خدا ثبت شود، پس، عجولانه و به روشی ساده لوحانه به درگاه خداوند عرضه نمی کنند، بلکه ابتدا دادخواست به مشاوران پادشاه آسمانی می دهند که پیامبران و رسولان و شهدای متبرک هستند.
- و به طور خلاصه، تمام عبادت ما، خواه به سمت شمایل (هدایت شود) یا به سوی صلیب، یا پناهگاه شهدایی که به آن ها چنگ می زنیم، [در نهایت] این مسیح پروردگار آنهاست که ما او را می پرستیم و از طریق عرضحال به اعضای اهل بیت او ما پیشکش هایمان را ارائه می دهیم.

- [51] **The Muslim says:** Now I ask you to tell me one thing; given that God is in every place, why have you abandoned all the (other) quarters, and worship (only) to the eastern quarter?

• [51] **مسلمان می گوید:** حال از تو می خواهم که یک چیز را به من بگویی؛ با توجه به اینکه خداوند در همه جا هست، چرا همه (دیگر) مناطق [= چهار گوشه جهان] را رها کرده اید و (فقط) به سمت شرق عبادت می کنید؟⁵⁵

- [52] **The Monk says:** Both because it is the chief of the quarters, and also (because) the paradise of Eden is in the East. And in the beginning God placed us there in honour, and through our weakness we were cast out from our honour and from our exaltation. And now at every moment our eyes gaze out there, and for there we wait (in hope), and towards there we worship, and we offer a prayer that to there we might return. And Christ our Lord also prayed to the East, and the holy apostles received from Him (the teaching of) worship to the East, and they passed (it) on to us thus. And see, (this is) a sure proof that they received it from our Lord, that all the churches on earth worship towards the East, and all Christians, those who believe in the Messiah, even if they differ in their confessions, which are seventy-two, they worship towards the East, and proclaim the Father and the Son and the Holy Spirit.
- And also from the Old (Testament) I will show you proofs that are most trustworthy. And if you wish, from that (passage) concerning the tabernacle which Moses commanded (to be placed) at the east gate saying: 'The lord of the camp shall go in and out by it perpetually', and also the priests and the levites who / were honoured were dwelling at the east side. And (so) also the blessed David: 'From the East He gave voice, a mighty voice'.

⁵⁵ نکته‌ی قابل تامل این است که مسلمان می پرسد چرا به یک سو (مشرق) عبادت می کنید در حالی که خدا همه جا هست؟ این در حالی است که امروزه مسلمین، خود همین کار را انجام می دهند. چرا باید مسلمان چنین سوالی بپرسد؟ شاید این پاراگراف، به این مهم اشاره دارد که در زمان نوشته شدن این متن، هنوز مکه (و کعبه) قبله مسلمین نبوده است. یا دست کم تمام مسلمانان به این سو نماز نمی خواندند. خصوصاً وقتی که در پاسخ راهب، نمی بینیم که به چنین مطلبی اشاره کند که: «همچون شما که به سمت کعبه نماز می خوانید»؛ این یعنی راهب چیزی از قبله مسلمین نمی داند. (هر چند این گفتگو فرضی باشد باز انتظار چنین پاسخی دیده می شود.)

• [52] راهب می‌گوید: هم از آن جهت که پادشاه تمام مناطق است و هم (زیرا) بهشت عدن در مشرق است.⁵⁶ و در آغاز خداوند در آنجا به ما افتخار داد، و از طریق ضعف خودمان از عزت و تعالی خود رانده شدیم. و اینک هر لحظه چشمان ما خیره به آنجاست و به خاطر (در آرزوی) آنجا ما منتظریم و به سوی آنجا عبادت می‌کنیم و دعا می‌کنیم تا به آنجا بازگردیم. و سرور ما مسیح نیز به مشرق دعا کرد، و حواریون مقدس، از او عبادت به سمت مشرق را (یاد) گرفتند. و به ما این گونه (آن را) انتقال دادند. و ببینید (این) دلیل قطعی است که آن‌ها آن را از پروردگار ما دریافت کردند، که تمام کلیساهای روی زمین به سمت شرق عبادت می‌کنند، و تمام مسیحیان، کسانی که به مسیح ایمان دارند، هر چند در اعترافاتشان اختلاف داشته باشند. که هفتاد و دو⁵⁷ هستند، [همگی] آن‌ها به سمت شرق عبادت می‌کنند، و پدر و پسر و روح القدس را اعلام می‌دارند.

• و همچنین از (عهد) عتیق دلایلی را به شما نشان خواهم داد که از همه موثق‌ترند. و اگر بخواهید، از آن (قسمت) مربوط به خیمه‌ای که موسی دستور داد تا در دروازه شرقی (قرار داده شود)، [او] گفت: «خداوند اردوگاه همیشه از آن داخل و خارج خواهد شد»⁵⁸ و همچنین کشیشان و لایوانی که محترم بوده‌اند در کرانه شرقی سکونت داشته‌اند⁵⁹ و (همینطور) داوود مقدس نیز [می‌گوید]: «از مشرق آوایی آمد، آوایی قدرتمند.»⁶⁰

⁵⁶ ر.ک پیدایش 2:8.

⁵⁷ ر.ک لوکا 10:1 و همچنین حدیث‌های مختلف اسلامی که به وفور از هفتاد و دو فرقه شدن گفته‌اند.

⁵⁸ ر.ک سفر خروج 33:7 تا 33:10 که موسی خیمه خود را بیرون از اردوگاه دایر کرده و نام این خیمه را «خیمه اجتماع» نهادند. و این خیمه عملاً محل رفت و آمد یهوه می‌شود. ستون ابری نازل می‌شود، یهوه ظاهر شده و با موسی گفتگو می‌کند.

⁵⁹ ر.ک اعداد 3:38.

⁶⁰ ر.ک مزامیر 68:34.

- **[53] The Muslim says:** Truly you possess the truth, and it is no error, as (some) people have supposed! And Muḥammad our prophet also said: 'As for those who live in monasteries, and those who dwell on the mountains, they will enjoy the kingdom'. And truly, everyone who holds to your belief with this way of thinking, as you have repeated (it) before me, and is cleansed from iniquity and sin, God will not reject him. However, whilst I accept the truth of everything that you have said, (and) even though I have greatly wearied you, yet I wish to learn the whole truth from you concerning all the particularities. (So) answer me one small question.

• **[53] مسلمان می‌گوید:** به درستی شما صاحب حقیقتید، و این گمراهی نیست، آن چنانکه (برخی) مردم گمان کرده‌اند! و محمد پیامبرمان نیز گفته است: «همانطور که کسانی که در صومعه‌ها زندگی می‌کنند، و کسانی که در کوه‌ها ساکنند، آن‌ها از ملکوت بهره‌مند خواهند شد.» و به راستی، هر کسی که به باورهای شما اعتقاد داشته باشد با این طرز تفکر، چنانکه شما پیش‌تر (آن را) برای من تکرار کرده‌اید، از آسیب و گناه زدوده شده، و خدا او را رد نخواهد کرد. گرچه، در حالی که من حقیقت هر چه تو گفته‌ای را می‌پذیرم، (و) با وجود اینکه تو را خسته کرده‌ام، با این حال من می‌خواهم کل حقیقت را از شما با توجه به جزئیات بیاموزم. (پس) به من این سوال کوتاه را جواب بده.

- **[54] The Monk says:** What is your question?

• **[54] راهب می‌گوید:** پرسش شما چیست؟

- **[55] The Muslim says:** I acknowledge that your religion is seemly, and also that your way of thinking is better than ours, (so) for what reason did God deliver you into our hands? And (why) are you led away by us like sheep to the slaughter, and (why) are your bishops and priests being killed, and the rest (of you) are being subjugated and belaboured by night and day by the impositions of the king which are more bitter than death?

• **[55] مسلمان می‌گوید:** من تصدیق می‌کنم که دین شما شایسته است و همچنین طرز فکر شما از ما بهتر است، (اما) به چه علت خداوند، شما را در دستان ما گذاشت؟ و (چرا) شما توسط ما شبیه گوسفندان به مذبح می‌روید، و (چرا) اسقف‌ها و کشیشان‌تان را می‌کشند و مابقی (شما) هم شب و روز با تکالیف تحمیلی پادشاه که تلخ‌تر از مرگ هستند به انقیاد و بردگی درمی‌آیند؟

- [56] **The Monk says:** Moses said to the children of Israel, 'It is not because of your righteousness that God will lead you in to the promised land so that you might inherit it, but because of the wickedness of its inhabitants'. And you also, you reigned for a period of sixty years, and (then) you were driven away by Gideon the Hebrew, and he killed four of your kings, 'Ōrib, Zīb, Zābaḥ, and Šalmana'. And the children of Israel also, even though they were a mighty people, yet they were enslaved by the Egyptians for four hundred years. (And) when they were taken captive by Nebuchadnezzar they served in bondage in Babylon for seventy years. And they were (also) delivered into the hand of the Assyrians.
- And you also, sons of Ishmael, God did not give you power over us because of your (own) righteousness, but because of our sins, and because the Lord loves us and does not wish to deprive us of his (heavenly) kingdom. For it is said: 'He whom God loves / He chastises', and 'if you (remain) without chastisement you will be strangers, and not sons'. The good and merciful God desired to chastise us in this passing world of brief and fleeting life so that there (in His kingdom) He might cause us to inherit eternal life.

• [56] **راهب می گوید:** موسی به بنی اسرائیل گفت: «خداوند شما را به خاطر عدالتتان نیست که به سرزمین موعود وارد می کند تا وارث آن شوید، بلکه به دلیل شرارت ساکنان آن است». و تو نیز، یک دوره شصت ساله حکومت کردی و (سپس) توسط گیدئون عبری رانده شدی و چهار تن از حاکمان تو را [به نام‌های] اوریب، زیب، زباح و شلمانا کشت. و بنی اسرائیل نیز هر چند که قومی نیرومند بودند، با این حال چهارصد سال در اسارت مصریان بودند. (و) چون به اسارت نبوکدنصر در آمدند هفتاد سال در بابل بندگی کردند. و آن‌ها (نیز) به دست آشوریان تسلیم شدند.

• و شما نیز، ای فرزندان اسماعیل، خداوند به شما به خاطر عدالت (خودتان) بر ما برتری نداد، بلکه به خاطر گناهان ما، و به این دلیل که خداوند ما را دوست دارد و نمی‌خواهد ما را از ملکوت (آسمانی) اش محروم کند. به خاطر این گفته: «هر که را خدا دوست دارد توبیخ می‌کند»⁶¹ و «اگر بدون تادیب (بمانید) بیگانگان خواهید بود، و نه پسران»⁶² خدای بخشنده و مهربان خواست تا ما را در این دنیای گذرای کوتاه و زندگی زودگذر عذاب کند تا اینکه در آنجا (در ملکوتش) ما را وارث زندگی ابدی کند.

⁶¹ ر.ک عبرانیان 12:6.

⁶² ر.ک عبرانیان 12:8. (در برخی نسخه‌ها گفته‌اند: حرامزادگان خواهید بود، و نه پسران)

- **[57] The Muslim says:** I said to you from the start that whatever you know to be true, tell me, and do not have regard for my status. And now I adjure you by Christ - for I know that you love Him better than your own life - tell me the truth in as much as you know (it): Will the sons of Hagar enter the kingdom, or not?

• **[57] مسلمان می‌گوید:** من از آغاز به تو گفتم هر چه می‌دانی راست است به من بگو و به مقام من اعتنا نکن. و اکنون شما را به مسیح سوگند می‌دهم - زیرا می‌دانم که او را بهتر از زندگی خود دوست دارید - به من بگویید حقیقت را، به همان اندازه که (آن را) می‌دانید: آیا فرزندان هاجر وارد ملکوت خواهند شد یا نه؟

- **[58] The Monk says:** By Christ through whom you have adjured me, hear (the words) from His holy mouth as He speaks in the Gospel of the blessed John: "Anyone who is not born again shall not see the kingdom of God". Nicodemus says to Him, "How can an old man be born again? Is he able to enter his mother's womb again for a second time and be born?" Jesus says to him, "Truly, truly I say to you, that anyone who is not born of water and the Spirit shall not enter the kingdom of God",. But if there should be someone who who has fine deeds (to his credit), he may live through grace in (those) mansions which are far removed from the torment, but he shall be considered as a hired hand, and not as a son (and heir)?

• **[58] راهب می‌گوید:** سوگند به مسیح که مرا به وسیله‌ی او قسم دادی، (کلمات) را از دهان مقدس او بشنو، همانطور که وی در انجیل یوحنا مقدس می‌گوید: «هر که دوباره متولد نشود، ملکوت خدا را نخواهد دید». نیکودیمیوس به وی می‌گوید: «یک پیرمرد چگونه دوباره می‌تواند که متولد شود؟ آیا قادر است برای بار دوم وارد شکم مادرش شود و متولد شود؟» عیسی به او گفت: «به راستی، به راستی به شما می‌گویم که هر که از آب و روح زاده نشده باشد، به ملکوت خدا وارد نخواهد شد.»⁶³ ، اما اگر کسی باشد که اعمال نیک داشته باشد (به اعتبار او) ممکن است در عمارت‌هایی که از عذاب دورند با فضل [خدا] زندگی کند، ولی او را اجیر می‌دانند نه همچون پسر (و وارث)؟⁶⁴

⁶³ ر.ک یوحنا 3:5.

⁶⁴ ر.ک لوقا 19:15 و لوقا 19:21.

- **[59]The Muslim says:** I testify that if it were not for fear of the government, and public shame, many would become Christians. But as for you, may you be blessed by God, for you have given me great ease through your speech with me.

• **[59] مسلمان می‌گوید:** شهادت می‌دهم که اگر ترس از حکومت و شرم عمومی نبود، [افراد] بسیاری مسیحی می‌شدند. اما در مورد تو، خدا بر تو برکت دهد، زیرا با گفتگویت با من، به من آسودگی زیادی بخشیدی.

- **[60]The Monk says:** To Him from whom is everything, and in whom is everything, and through whom is everything, to Him be praise from spiritual beings and corporeal beings and from my feeble self who have proclaimed Him! Glory be to His name, and on us be His mercy and His grace, for ever and ever, amen.

• **[60] راهب می‌گوید:** برای او که همه چیز از اوست، و همه چیز در اوست، و همه چیز به واسطه اوست، بر او باد ستایش از موجودات روحانی و موجودات جسمانی و از خود ناتوان من که او را اعلام کرده‌ام! منزه است نام او و رحمت و فضل او بر ما باد تا ابدالابد، آمین.

پایان